



فرپخش

تلفن: ۸۴۰۷۸۷

فرهنگ اصطلاحات سیاسی و خبری

انگلیسی - فارسی



مؤلفین:

محمود چهارمیری

علی اکبر استاجی دارینی

۹۰ تومان



فرپخش

تلفن: ۸۴۰۷۸۷

A DICTIONARY OF NEWS MEDIA AND POLITICAL EXPRESSIONS

English - Persian



BY: M. Chaharmiri
A. A. Estaji Dareini

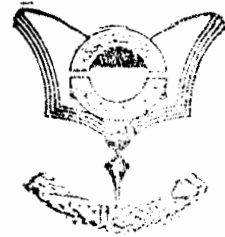
A Dictionary Of News Media And Political Expressions

58/07

6/5

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

*In the Name of Allah,
the Beneficent, the Merciful.*





***A DICTIONARY OF NEWS
MEDIA AND POLITICAL
EXPRESSIONS***

English - Persian

* شناسنامه کتاب :

- نام : فرهنگ اصطلاحات سیاسی و خبری
- مؤلفان : محمود چهارمیری و علی اکبر استاجی دارینی
- ناشر : مؤلفان
- تیتراژ : ۵۰۰۰ جلد
- چاپ اول : زمستان ۱۳۶۸
- چاپخانه :
- لینوگرافی : موج
- پخش از : فرپخش - تلفن : ۸۴۰۷۸۷

Preface

In view of the pressing need for reference books regarding the translation of journalistic and political texts, the present small collection is a move to fill such a gap .

This collection comprises about 4,000 words and expressions used in daily papers, TV and radio news reels .

We would like to present our profound thanks to our professors who gave us guidelines in this respect.

At present, the same more complete Persian=English Dictionary is under work and we wish it will be at your hand in near future .

Our sincere hope is that this will be of a great help to you and will serve as a useful tool for the students of English language as well as interpreters and translators in the field of politics .

M. Chaharmiri

A.A. Estaji Dareini

Aa

abandon	ترك کردن ، واگذار کردن ، رها کردن
abandon all hopes (for)	از همه چیز قطع امید کردن
abdicate	کنار رفتن ، تفویض کردن ، استعفا کردن بدون میل
abdication	استعفا ، کناره گیری
abduct	ربودن ، آدم ربایی کردن ، آدم دزدیدن
abduction	آدم ربایی (بیشتر زن و بچه)
abet	برانگیختن ، تشویق کردن ، جرأت دادن
abide by	پایبند بودن ، استوار بودن ، ایستادگی کردن
abide by one's words	سرفول خودماندن
abolish	برانداختن ، از میان برداشتن ، منسوخ کردن
abolition of all nuclear weapons	حذف تمام سلاحهای هسته ای
abolitionist	طرفدار برانداختن اصول بردگی سیاهان
abortive coup	کودتای نافرجام
abrogate	لغو کردن ، باطل کردن
absentee	مفقود الاثر
absorb	جذب کردن
absolute majority	اکثریت مطلق
abstain (from)	خودداری کردن از ، رأی ممتنع دادن
absurd calculations	محاسبات پوچ

abuse of human rights	سوءاستفاده از حقوق بشر
accelerate the efforts	شدت بخشیدن به تلاشها
accentuate	تأکید کردن ، اهمیت دادن
•accommodation	امکانات
accompany	همراهی کردن ، همراه بودن
accompanied by	همراه ، باتفاق ، بهمراهی
accord	پیمان ، قرارداد ، توافق ، موافقت کردن
in accordance with the regulations	طبق مقررات
according to	برطبق ، بنابه گفته
accredit	اعتبارنامه دادن ، استوارنامه دادن به
accusation	اتهام ، تهمت
accuse	متهم کردن
accused	متهم
achieve	به انجام رساندن ، بدست آوردن ، دست یافتن
achieve one's objectives	به اهداف خود دست یافتن
acknowledge	اقرار کردن ، بگردن گرفتن
acquit	تبرئه کردن
act	لایحه (که به تصویب مجلس رسیده است) ، قانون
acting president	معاون ریاست جمهوری
acts of mischief	اقدامات شرارت آمیز
activist	طرفدار
addicted	معتاد

addiction	اعتیاد
addressing to	خطاب به
address the situation	موقعیت را بررسی کردن
adhere to the schedule	مطابق برنامه پیش رفتن
adjourn	بوقت دیگر موکول کردن
administer	اداره کردن ، نظارت کردن ، اجرا کردن
Bush Administration	دولت بوش
admiral	دریا سالار
rear admiral	دریا دار
admit responsibility for	مسئولیت ... را بعهده گرفتن
adopt a reconciliatory attitude	اقدام آشتی درآمدن
adopt a resolution	قطعنامه ای را تصویب کردن
ad-referendum	کسب تکلیف
adventurism	حادثه جویی ، ماجراجویی (ناشی گرانه)
adverse impact	تأثیر منفی
adversary	دشمن ، مخالف ، رقیب
advisor	مشاور ، مستشار ، معاون
advisory opinion	رأی مشورتی
advocate	حمایت کردن ، طرفداری کردن
affairs	امور
internal affairs	امور داخلی
affliction	پریشانی ، محنت ، مصیبت

agency	نماینده‌گی
news agency	خبرگزاری
agenda	دستور جلسه ، دستور کار
agent	نماینده ، دست‌نشانده
secret agent	مأمور مخفی ، نماینده مخفی ، جاسوس
aggravate the situation	بدتر وخیم تر کردن اوضاع
aggregate	جمع کردن ، انباشتن ، متمرکز کردن
aggression	تجاوز
aggressive policy	سیاست تجاوزگرانه
aggressor must be punished.	متجاوز باید تنبیه شود
agitate	آشفته کردن ، پریشان کردن ، تحریک کردن
agitation	تحریک ، آشفتگی ، پریشانی
agonize	رنج دادن ، شکنجه کردن ، کشمکش کردن
agreement	توافق ، توافق‌نامه
aid	کمک ، مشاور
aid donor/donator	یاری‌رسان
ailing economy	اقتصاد بیمار
aiming at	به منظور
air field	فرودگاه
air space	حریم فضایی
air strike	حمله هوایی (نظ)
air-defence network	شبکه دفاع هوایی (نظ)

alert	آگاه ، هوشیار ، گوش بزدنگ
to be on full military alert	درآماده باش کامل نظامی بسر بردن (نظ)
alien powers	قدرتهای اجنبی
alienation	ازخود بیگانگی
align	صف آرایی کردن ، دریک ردیف قرار دادن
allegation	بهمانه ، ادعا ، عذر ، اظهار محض
alleged involvement	درگیری ادعایی
alleviate	آرام کردن ، ساکت کردن
alliance	هم پیمانی ، اتحاد ، پیوستگی ، پیمان
allocate	اختصاص دادن ، معین کردن
allot	اختصاص دادن ، معین کردن
an all-out attack	حمله همه جانبه ، حمله گسترده ووسیع
almost certain	قریب به یقین
alternative	چاره ، پیشنهاد متناوب
ambassador	سفیر
ambush bunker/barricade	سنگرکمین (نظ)
amendments	اصلاحات
constitutional amendments	اصلاحات قانون اساسی
amid tight security	درمیان تدابیر شدید امنیتی
amity	حسن تفاهم ، روابط حسنه ، مناسبات دوستانه
ammunition depot	انبار مهمات

amnesty	عفو عمومی
amphibious operations	عملیات آبی خاکی (نظ)
analyse	تحلیل کردن
analyst	تحلیل گر
animadvert	خرده گیری کردن
animosity	عداوت ، دشمنی ، خصومت
annex (to)	الحاق کردن ، ضمیمه کردن
annihilate	نابود کردن ، از بین بردن
anniversary	سالگرد
announce	اعلام کردن ، به اطلاع عموم رساندن
annul an agreement	توافقی را لغو کردن
to speak on condition of anonymity	به شرط فاش نشدن نام صحبت کردن
anonymous	گمنام
anticipate	پیش بینی کردن
anti-clericalism	روحانیت ستیزی
anti-nuclear activist	مخالف سلاحهای هسته ای
anti-deprivation	محرومیت زدایی
anti-war protesters	مخالفین جنگ
apathy	بی تفاوتی ، بی اعتنائی
apostasy	ارتداد ، ترك عقیده
apostate	مرتد ، از دین برگشته

appalling	مخوف ، وحشتناك
appeal (to)	متوسل شدن ، درخواست عاجزانه کردن
appease	ساکت کردن ، آرام کردن ، فرونشاندن
append a clause to a treaty	الحاق ماده ای به يك معاهده
applaud	تشویق کردن ، تحسین کردن ، ستودن
application	درخواست ، تقاضا
appoint	منصوب کردن ، گماشتن
apprehension	رعب و وحشت ، بیم و هراس ، درك، فهم
approval by acclamation	تصویب بوسیله کف زدن
Arab heads of state	سران کشورهای عرب
arbitrary government	حکومت غیر قانونی
arbitration	حکیمیت ، (نتیجه) داوری
area	منطقه ، ناحیه ، زمینه
areas of agreement	زمینه های مورد توافق
arena	عرصه ، صحن
political arena	عرصه سیاسی
armed peace	صلح مسلح
armed uprising	قیام مسلحانه
armistice	متارکه جنگ ، توقف جنگ برای مدتی کوتاه
arms embargo	تحریم تسلیحاتی
arms race	مسابقه تسلیحاتی
arms sale	فروش تسلیحات

arms talks	مذاکرات تسلیحاتی
arms trafficking	قاچاق اسلحه
army	ارتش ، سپاه
armored column	ستون زرهی (نظ)
armored division	لشکر زرهی (نظ)
armored personnel carrier	نفربر زرهی (نظ)
armored units	واحد های زرهی (نظ)
arouse	تحریک کردن ، بیدار کردن
arrest	دستگیر کردن ، توقیف کردن ، بازداشت کردن
to be under the house arrest	در خانه تحت بازداشت بودن
put under arrest	تحت بازداشت قرار دادن
arrive at a conclusion	به نتیجه رسیدن
arrogant powers	قدرت های استکباری
arsenal	زرادخانه ، انبار مهمات (نظ)
article	بند ، فصل ، ماده
articulate	شمرده سخن گفتن ، بتفصیل بیان کردن
artillery fire	آتش توپخانه (نظ)
exchange of artillery fire	تبادل آتش توپخانه
ask responsibility for	مسئولیت ... را بعهده گرفتن
aspirations	خواست های قلبی ، آرزوها
assail	بیورش ، حمله ، بیورش بردن ، حمله کردن
assault	تجاوز کردن ، حمله کردن ، حمله به مقدسات

assassinate	ترور کردن ، به قتل رساندن (اشخاص سیاسی)
assembly	مجلس
assert	بیان کردن (بطور مثبت)، باتأکید سخن گفتن
assess	ارزیابی کردن
assets	اموال ، دارایی ها
assistance	مساعدت ، کمک
association	انجمن ، جامعه
asylum	پناهندگی

ask for political asylum

خواستار پناهندگی سیاسی شدن

grant political asylum اعطای پناهندگی سیاسی

atrocities شرارت ، بیرحمی ، شقاوت

attach value (to) ارزش قائل شدن برای

attache' وابسته

military attache' وابسته نظامی

attack حمله کردن ، یورش بردن ، مورد تجاوز قرار دادن

attack against a non-belligerent state

حمله به يك کشور غیر متخاصم

at the point of در شرف

at this juncture در این اثنا ، در این گیرودار

attain بدست آوردن ، نائل شدن

in an attempt to در تلاش برای

attitude	طرز تفکر ، طرز برخورد ، برداشت ، نگرش
attorney	وکیل ، وکیل مدافع ، وکالت داشتن
attorney general	دادستان
attrition war	جنگ فرسایشی
auction house	مؤسسه حراج
under the auspices of	به همت ، تحت توجهات
austerity measures	اقدامات سختگیرانه
authentic	معتبر ، موثق ، قابل اعتماد
authenticity	اعتبار ، سندیت ، صحت
authoritarianism	اقتدارطلبی
authority	قدرت ، اختیار ، اجازه ، منبع صحیح و موثق
authorities	مقامات ، (منابع موثق)
autocrat	حاکم مستبد
autonomy	خود مختاری
avenge	انتقام گرفتن ، تلافی کردن ، خونخواهی کردن
avoid	دوری جستن از ، اجتناب کردن از ، طفره رفتن از
avow	اعتراف کردن ، تصدیق کردن ، اقرار کردن
axiom	امربدیهی

Bb

back	حمایت کردن ، پشتیبانی کردن
Soviet backed regime	رژیم تحت حمایت شوروی
back fire	پس زدن تفنگ ، منفجر شدن قبل از موقع (نظ)
backroom meetings	ملاقاتهای خصوصی
back water	مرداب
bail out	به قید ضمانت آزاد کردن ، با پاراشوت از هواپیما پریدن
balance the budget	تنظیم کردن بودجه
balance of power	توازن قدرت
ballot	برگه رای مخفی ، رای گیری کردن ، رای مخفی دادن
ballyhoo	هیاهو ، نمایش پرسرو صدا برای جلب توجه مردم
ban	تحریم کردن ، منع کردن ، قدغن کردن
ban all gatheringg	هر گونه تجمعی را ممنوع کردن
bandit	راهن ، دزد سرگرفته ، سارق مسلح
banish	تبعید کردن ، اخراج بلد کردن
banishment	تبعید ، اخراج
bankruptcy	ورشکستگی
banner	پرچم ، لوا ، بیرق
under the banner of	تحت لوای
banquet	میهمانی ، ضیافت ، (معمولا با سخنرانی همراه است)
bar	ممنوع کردن ، جلوگیری کردن ، بازداشتن

barbed wire	سیم خاردار
set/install barbed wire	نصب سیم خاردار
bargaining table	میز مذاکره
barrack	سربازخانه (نظ)
barrage	رگبار گلوله ، ایجاد پوشش آتش کردن (نظ)
a barrage of propaganda	یک نطق تبلیغاتی
barricade	سنگر ، جنگهای خیابانی در یک قیام مسلحانه
barrier	مانع ، رادع ، مانع عبور دشمن
barter	معامله پایاپای ، معامله تهاتری انجام دادن
base	پایگاه

Bilateral relations should be based on mutual understanding and mutual respect.

روابط دوجانبه بایستی براساس تفاهم واحترام متقابل استوار باشد

basic principles	اصول اساسی ، اصول اولیه
battalion	گردان
batter	خرد کردن ، داغان کردن ، پی در پی حمله کردن
battle	نبرد، پیکار ، جنگ
battlefield.	میدان نبرد
bayonet	سرنیزه
to be to	قرار بودن
be in custody	دربازداشت بسربردن
be involved in	دست داشتن ، درگیر بودن

be sentenced to	محکوم شدن به
beef up	تقویت کردن
beggar-my-neighbour policy	سیاست فقیرسازی همسایه
begin deliberation	واردشور شدن
belligerent powers	قدرتهای متخاصم
besiege	محاصره کردن
betray	خیانت کردن
bias	تعصب ، تمایل به یک طرف
in a bid to	در تلاش برای
bigot	متعصب
bigotry	تعصب ، سرسختی در عقیده
bilateral relations	روابط دوجانبه
bilateral peace talks	مذاکرات صلح دوجانبه
bill	لایحه (قبل از تصویب شدن در مجلس)
blackleg	کارگراعتصاب شکن
blacklist	فهرست سیاه ، فهرست اسامی مجرمین
blackmail	رشوه ، باج سبیل ، باتهدید اخاذی کردن
blackmarket	بازار سیاه
blame	سرزنش کردن ، مقصردانستن ، انتقاد کردن
to put the blame on	مقصردانستن
blaspheme	کفرگویی کردن ، به مقدسات بی حرمتی کردن
blasphemous book	کتاب کفرآمیز

blast	شدیدا انتقاد کردن ، منفجر شدن
blatant aggression	تجاوز آشکار
blatant crime	خیانت آشکار
blaze/set to blaze	شعله ور کردن ، به آتش کشیدن
bleeding wound	زخم خونین
blitz	حمله رعد آسا (نظ)
blizzard	کولاك
block	مسدود کردن ، جلوگیری کردن از ، مانع شدن از
to block an opportunity	فرصتی را از دست دادن
blockade	محاصره ، انسداد ، محاصره کردن
economic blockade	محاصره اقتصادی
bloodbath	قتل عام ، خونریزی ، حمام خون
bloodshed	خونریزی
bloodthirsty	خون آشام ، سفاک
blow up	منفجر کردن
blue print	برنامه کار
bluffing	بلوف زدن
blot	لکه دار کردن
board of control	هیئت ناظر
board of directors	هیئت مدیره
board of ministers	هیئت وزرا
bodyguard	محافظ ، گارد مخصوص

bombard	بمب باران کردن
bombardment	بمب باران
bombing	بمب گذاری
bomb planting	بمب گذاری (درختکی)
booby trap	تله انفجاری
boost up (agricultural products)	بالا بردن ، افزایش دادن (محصولات کشاورزی)
border line	خط مرزی
border dispute	اختلاف مرزی
boundary	سرحد، مرز
bow to pressure	سرتسلیم درمقابل فشارفروود آوردن
boycott	تحریم ، تحریم کردن ، قطع کردن روابط تجاری
brain-drain	فرارمغزها
brainwash	شستشوی مغزی ، شستشوی مغزی دادن
brand sb as an aggressor	کسی را بعنوان متجاوز معرفی کردن
breach	نقض عهد ، نقض کردن عهد
breach of promise	نقض عهد
breach of trust	خیانت درامانت
break a strike	شکستن اعتصاب
break off diplomatic relations	قطع کردن روابط سیاسی
break out	ناگهان شروع شدن ، شیوع یافتن
break the sound barrier	دیوار صوتی را شکستن

break through	عبورازمانع ، پیشرفت قابل ملاحظه
bribe	رشوه ، رشوه دادن
bribery	ارتشاء، رشوه خواری
brief	به اطلاع رساندن ، درجریان امر قراردادن
to give a detailed brief	کاملادرجریان قراردادن
brigadier	سرتیپ
bring to the negotiation table	به مذاکره کشاندن ، برسرهمیزمذاکره آوردن
bring about	سبب وقوع امری شدن ، باعث شدن
broadly based government	دولت مردمی
broker	دلال
brutal act	اقدام وحشیانه
budget	بودجه
defence budget	بودجه دفاعی
budget deficit	کسری بودجه
buffer zone	منطقه حائل ،
bullet	گلوله (نظ)
bullet-proof	ضد گلوله
tracer bullet	گلوله رسام (نظ)
build up files	پرونده سازی کردن
a bulletin of world news	خلاصه اخبار
bunker	سنگر

construction of a bunker	احداث سنگر (نظ)
buoyant economy	اقتصاد متزلزل
burden	تحمیل کردن
burden of proof	مسئولیت اثبات ادعا
bureau	دفتر ، اداره
bureaucracy	بروکراسی ، کاغذبازی ، رعایت تشریفات
burial ceremony	مراسم تدفین ، مراسم خاکسپاری
burst	منفجر شدن
bury	به خاک سپردن ، دفن کردن
It is not buttoned up yet.	هنوز کامل نشده است
by-election	انتخابات میان دوره ای
bystander	ناظر، بی طرف

Cc

cabal دوروكلك ، دسيسه ، توطئه ، دسيسه كردن

cabinet level government delegation

هيئت دولت در سطح وزراء

cabinet members اعضاء كابينه

cable مخابره كردن

calamity فاجعه ، بلا ، مصيبت

call for خواستار شدن

call for cuts خواستار قطع روابط شدن

call for economic sanction

خواستار تحریم اقتصادی شدن

' call home فراخواندن ، احضار كردن (به كشور خود)

call on دیدار کوتاه انجام دادن ، خواستار شدن

camouflage استتار كردن ، وسايل جنگی را پنهان كردن

camp اردوگاه

campaign مبارزه انتخاباتی ، نبرد ، مبارزه كردن

cannon توپ (نظ)

canvass جمع آوری آراء ، برای جمع آوری آراء فعالیت كردن

in the capacity of به سمت ، به ظرفیت

capitulate مصونیت سیاسی داشتن ، تسلیم شدن

capitulation كاپیتولا سيون ، قضاوت كنسولی

capital punishment	اعدام
cap the oil well	مهار کردن چاه نفت
capsize	واژگون شدن (کشتی)
captive	اسیر
captivity	اسارت
captors	اسیرکنندگان ، ربایندگان
capture	به اسارت گرفتن، تسخیر کردن
cargo ship	کشتی باری
carnage	خونریزی ، قتل عام
carrot and stick policy	سیاست تهدید و تطمیع
carry out	انجام دادن ، اجرا کردن
cartridge	گلوله (به همراه پوک ، نظ)
castigate	شدیدا" انتقاد کردن
casting vote	رای قاطع
casualties	تلفات
catastrophe	فاجعه ، مصیبت ، بلای ناگهانی
catagorical	قطعی ، حتمی ، بی قید و شرط
catagorize	طبقه بندی کردن ، رده بندی کردن
caucus	جلسه حزبی ، انجمن حزبی
caution	احتیاط ، پیش بینی ، اخطار کردن ، آگاه کردن
cease	متوقف کردن ، دست کشیدن
cease-fire	آتش بس

celebrate	جشن گرفتن
celebrate mass	مراسم مذهبی
censorship	سانسور عقاید
*censure	عیب جویی ، انتقاد ، سرزنش کردن
central committee	کمیته مرکزی
central news agency	واحد مرکزی خبر
certain to happen	حتمی الوقوع
cessation	توقف
cession	واگذاری ، تسلیم
change hands	دست بدست گشتن
chant slogan	شعار سردادن
chargé d'affaires	کاردار
chamber of deputies	مجلس نمایندگان
chamber of commerce	اطاق بازرگانی
chaos	اشوب ، هرج و مرج
character assassination	ترور شخصیت
charge	اتهام ، متهم کردن
charter	منشور، فرمان
chase away	دنبال کردن ، تعقیب کردن
chastise	تنبیه کردن ، گوشمالی دادن
chauvinism	تعصب درمیهن پرستی ، ناسیونالیسم افراطی
check point	ایست بازرسی

chemical warfare	جنگ شیمیایی
chide	سرزنش کردن
chief executive	رئیس جمهور، رئیس قوه اجرائیه
chief justice	رئیس قوه قضائیه
chief of staff	رئیس ستاد
chilly relations	روابط سرد ، روابط تیره
cipher	رمز
cite	ذکر کردن ، گفتن
citizen	شهروند
civil code	قانون کشوری
civil degradation	محرومیت از حقوق اجتماعی
civilian areas	مناطق غیر نظامی یا مسکونی
civilian government	دولت غیرنظامی
civil rights	حقوق مدنی
civil right activists	طرفداران حقوق مدنی
civil war	جنگ داخلی
claim	ادعا کردن
claim for damages	ادعای خسارت کردن
claim responsibility for sth.	مسئولیت چیزی را بعهده گرفتن
clampdown	فشار
clandestine meeting	دیدار سری و محرمانه

clash	درگیری ، درگیر شدن
class distinction	اختلاف طبقاتی
classified documents	اسناد طبقه بندی شده
clench	تحت فشار قرار دادن
give clemency	تخفیف دادن
clique	دسته ، گروه ، طبقه
close working relations	روابط کاری نزدیک
clumsy	دست و پا چلفتی
clutches of poverty	چنگال فقر
coalesce	ائتلاف کردن ، اتحاد کردن
coalition government	دولت ائتلافی
coastal watch post	پست دیده بانی ساحلی
codify	قانون وضع کردن ، قانون تدوین کردن ، بصورت رمز درآوردن
coerce	اجبار کردن ، تحمیل کردن
coercive diplomacy	سیاست زور و فشار
coercive peace	صلح تحمیلی
coincide	با هم رخ دادن ، بصورت همزمان واقع شدن
cold war	جنگ سرد
collaborate	تشریک مساعی کردن ، همکاری کردن
collaborator	همدست ، همکار
collapse	اضمحلال ، فرو ریختن ، مضمحل شدن
collide	به هم خوردن ، تصادم کردن ، تصادف کردن

collude	سازش کردن ، تبانی کردن ، ساخت وپاخت کردن
colonization	استعمار
colony	مستعمره
combat	پیکار، نبرد ، زدوخورد ، جنگیدن
single combat	جنگ تن به تن
combatant	مبارز ، رزمنده
come into effect	به مرحله اجرا درآمدن
come round	گشت زدن ، سرکشی کردن
come to a conclusion	به نتیجه رسیدن
come to rupture (the relations)	قطع کردن روابط
come to an agreement	به توافق رسیدن
come to terms	باهم کنارآمدن ، سازش ، موافقت کردن
come under attack	مورد حمله قرارگرفتن
commemorate	مراسم یادبود برگزار کردن
in commemoration of	به یادبود
commence	شروع کردن ، آغاز کردن
commend	تمجید کردن ، ستایش کردن ، ستودن
comment	توضیح ، تفسیر ، نظر ، اظهار نظر کردن
commentary broadcast	تفسیر رادیویی
commentator	مفسر
commercial relations	روابط تجاری

commit	مرتکب شدن ، متعهد شدن
commit suicide	خودکشی کردن
commitment	ارتکاب ، تعهد
commit treason	خیانت کردن
common market	بازار مشترک
common wealth countries	کشورهای مشترک المنافع
commotion	اغتشاش ، بی نظمی که به مرحله شورش نرسیده است
communication lines	خطوط ارتباطی
communication satellite	ماهواره مخابراتی
communiqué	بیانیه رسمی ، اعلامیه
compass	قطب نما (نظ)
compel	اجبار کردن
complacency	خودخشنودی
complex	مجتمع
complexity of a problem	پیچیدگی يك مسئله
complicity	همدستی در جرم ، شرکت در جرم
comprehensive talks	مذاکرات جامع و همه جانبه
compromise	مصالحه ، سازش ، سازش کردن ، بمخاطره انداختن
compromiser	سازش کار
compulsory military service	خدمت نظام وظیفه اجباری
conceal	پنهان کردن ، پنهان داشتن
concerned parties	طرفهای ذینفع

concerted attempt	اقدام هماهنگ
concession	امتیاز
conclude	به پایان رساندن، نتیجه گرفتن، منعقد کردن
conclude a contract	معاهده ای را منعقد کردن
conclusive election	انتخابات نهایی
conclusion	پایان، نتیجه
concrete bunker	سنگر بتونی
concur	موافقت کردن ، هم رأی بودن
condemn	محکوم کردن
condemnation	محکومیت
condole	تسلیت گفتن ، اظهار تأسف کردن
express condolence	تسلیت گفتن
conduct an attack	حمله کردن
confab	مذاکرات خصوصی و دوستانه
confer	مذاکره کردن ، مشورت کردن
confidential	محرمانه
confine	منحصر کردن ، حبس کردن
confirm	تأیید کردن
confirmed reports	گزارشات تأیید شده
confiscate	مصادره کردن ، ضبط و توقیف کردن
conflict	درگیری ، برخورد، کشمکش ، زد و خورد کردن
confluence	محل تلاقی دو یا چند رودخانه

confound	برهم زدن ، مغشوش کردن
confront	مقابله کردن ، مواجه شدن
confrontation	مقابله ، مواجهه
confute	رد کردن (اتهام) ، تکذیب کردن
congratulate	تبریک گفتن ، تهنیت گفتن
connive	نادیده گرفتن
conscript into army	به خدمت فراخواندن
consensus	رأی عموم
consent	توافق ، رضایت ، موافقت
conservative party	حزب محافظه کار
consolidate	مستحکم کردن ، هم پیمان شدن
consolidation of ties	استحکام روابط
conspiracy	توطئه
conspire	توطئه کردن ، توطئه چیدن برای کاربرد
consternation	بهت ، حیرت
constituency	حوزه انتخاباتی
constitution	قانون اساسی
constrain	تحت فشار قرار دادن ، در فشار گذاشتن
construction of a bunker/barricade	احداث سنگر (نظ)
constructive relations	روابط سازنده
consultative assembly	مجلس شورا

consular functions	وظایف کنسولی
contain	جلوگیری کردن ، مانع شدن ، شامل بودن
contaminate	لوث کردن ، آلوده کردن
contempt	تحقیر ، اهانت ، تحقیر کردن
contend	ستیزه کردن ، مشاجره کردن ، مجادله کردن
content	خوشنود ، راضی ، راضی کردن ، خوشنود کردن
contention	ستیزه ، مشاجره ، مجادله ، نزاع
contingent commander	فرمانده گروه اعضای
continue to fall	سقوط کردن
contraband	کالای قاچاق
contradictory	متناقض ، متباین ، مخالف
contravene	تخلف کردن ، نقض کردن ، مخالفت کردن
controversial	بحث انگیز ، جدال آمیز
convalesce	بهبودی یافتن
convene	تشکیل جلسه دادن
convention	کنوانسیون ، موافقتنامه
conventional forces	نیروهای غیر هسته ای (متعارف)
converse	صحبت کردن ، مذاکره کردن
convert	برگرداندن ، به کیش دیگر درآوردن
convincing solution	راه حل امیدوارکننده
convoy	کاروان ، قافله
convulse	متشنج کردن

convulsion	تشنج
cooperate	همکاری کردن ، تشریک مساعی کردن
Persian Gulf Cooperation Council	
	شورای همکاری خلیج فارس
coordinate	هماهنگ کردن ، متناسب کردن
coordination center	مرکز هماهنگی
cope with	ارعهده برآمدن
copter	هلیکوپتر
correspondent	خبرنگار
cordial relations	روابط دوستانه ، روابط حسنه
cosmonaut	کیهان نورد، فضانورد
It cost him dear.	برایش گران تمام شد .
council of guardians	شورای نگهبان
counter	ضد ، مقابله کردن
counter attack	پاتک ، حمله متقابل
counter measure	اقدام متقابل
counterpart	همتا
counter plot	توطئه متقابل
coup attempt	تلاش برای کودتا
coup (coup de'tat)	کودتا
a couple of days ago	يك دو روز پیش
covert activities	فعالیت‌های پنهان

cowardly act	اقدام جیونانه
crackdown	سرکوب ، گوشمالی ، تنبیه
creation of conditions	ایجاد شرایط
credentials	استوارنامه
credit sale	فروش نسبه
crew members	خدمه یا کارکنان (کشتی یا هواپیما)
crimes of the U.S. intelligence agencies	جنایات سازمانهای اطلاعاتی آمریکا
criminal records	سوابق جنایی
critical	بحرانی ، وخیم ، شدید
criticize	انتقاد کردن
cripple	فلج کردن ، مختل کردن
crisis	بحران
cruiser	رزمناو (نظ)
cross border air raids	حملات هوایی برون مرزی
cross question	بارجویی ، بازجویی کردن
crown prince	ولیعهد
crucial moments	لحظات بحرانی
crude oil	نفت خام
crushing answer	پاسخ دندان شکن
crypto	عضو مخفی
culminate	منجر شدن ، منتهی شدن

culprit	مقتصر ، متهم ، آدم خطا کار یا مجرم
curb	جلوگیری کردن ، فرونشاندن ، تحت کنترل درآوردن
curfew	مقررات منع عبور و مرور (در شب)
lift a curfew	لغو مقررات منع عبور و مرور
impose a curfew	برقرار کردن مقررات منع عبور و مرور
round clock curfew	منع عبور و مرور ۲۴ ساعته
curtail	کوتاه کردن ، کاستن ، مختصر کردن
custodian	متولی
to be in custody	دربارداشت بسربردن
custom duties	عوارض گمرکی
cut off diplomatic relations	قطع روابط سیاسی

Dd

daily	روزنامه
damage	خسارت ، زیان ، ضرر ، صدمه
inflict heavy damages	خسارات سنگینی وارد آوردن
D-day	روزموعود ، اولین روز شروع هرکاری
deactivate	غیرفعال کردن
deadline	ضرب العجل ، آخرین مهلت ، فرجه
deadlock	بن بست ، حالت بی تکلیفی
dean of diplomatic corps	مقدم السفراء
death sentence	حکم اعدام
death squad	جوخه اعدام
death toll	آمارمرگ ومیر
death warrant	حکم اعدام
debacle	سقوط ناگهانی ، شکست منتضحانه
debate	مناظره کردن ، مباحثه کردن ، بحث کردن
decade	دهه ، مدت ۱۰ سال
decapitate	سربریدن ، گردن زدن
decay	پوسیدن ، فاسدشدن ، تنزل کردن
deceit	فریب ، حيله ، نیرنگ
decentralize	ازتمرکز خارج کردن ، حکومت محلی دادن

decisive action	اقدام قطعی
declare	اظهارداشتن ، اعلام کردن ، آگهی دادن
declaration of war	اعلان جنگ
decline	تنزل کردن ، رد کردن ، نپذیرفتن
He declined answering.	
	از جواب دادن خودداری کرد.
decode	از حالت رمز درآوردن
decollate	سربریدن ، گردن زدن
decomposition	انحلال ، تجزیه ، فروریختگی
decontamination	پاکسازی محیط
decorate	آراستن ، تزئین کردن
decrease	کاهش ، کاهش یافتن ، کم شدن ، کاستن
decree	فرمان ، حکم ، اعلامیه
dedicate	اهداء کردن ، وقف کردن ،
de-escalate	تشنج ردایی کردن ، ارشدت ... کاستن
defalcate	دستبرد زدن ، اختلاس کردن
defeat	شکست دادن
defect	نقض وکاستی ، عیب ، پناهنده شدن
He defected to the enemy.	
	به دشمن پناهنده شد.
defectors	پناهندگان ، فراریان
defend	دفاع کردن ، نگهداری کردن
defendant	مدافع ، مدعی علیه
defence	دفاع

defence correspondent	خبرنگار وزارت دفاع
defensive positions	مواضع تدافعی
defensive alliance	پیمان دفاعی
defensive league	اتحادیه دفاعی
defiance	مبارزه طلبی ، دعوت به جنگ ، مخالفت
in defiance of	علیرغم
deficit	کمبود ، کسر ، کسر عمل
budget deficit	کسر بودجه
defrock	خلع لباس کردن ، ازکسوت روحانی خارج کردن
defuse a bomb	خنثی کردن بمب
de jure recognition	شناسایی قانونی
delate	متهم کردن ، چغلی کردن
delation	اتهام ، چغلی ، تهمت
delay	درنگ کردن ، بتاخیر انداختن
delegation	هیئت نمایندگان
delete	حذف کردن ، برداشتن ، محو کردن
deliberate murder	قتل عمد
delimitation	تعیین حدود مرز
delude	فریب دادن ، اغفال کردن
delve	کاوش کردن ، تحقیق کردن
demagogue	عوام فریب ،
demand one's right	حق خود را خواستن ، ادعای حق کردن

demise	رحلت ، وفات یافتن ، مردن
demobilize	از حالت بسیج درآوردن
democracy	دمکراسی ، حکومت مردم بر مردم
demolish	ویران کردن ، خراب کردن ، نابود کردن
demonstrate	تظاهرات کردن ، تظاهرات براه انداختن
stage a demonstration	تظاهرات برپاکردن
demoralize	تضعیف روحیه کردن
denounce	تقبیح کردن ، متهم کردن ، ناپسند شمردن
deny	انکار کردن ، رد کردن ، تکذیب کردن
departure	عزیمت ، حرکت
dependence	وابستگی ، عدم استقلال
dependent state	کشور وابسته
depict the reality	واقعیت را نشان دادن
deplete	تهی کردن ، خالی کردن ، به ته رسانیدن
deliberation	شور ، مشورت
to begin deliberation	وارد شور شدن
deplorable	اسفناك ، رقت انگیز
deplore	اظهار تأسف کردن ، دلسوزی کردن بر
deploy	مستقر کردن ، صف آرایی کردن
deployment of troops	استقرار نیرو
deport	تبعید کردن (به مملکت خودشان)
deportee	تبعیدی ، تبعید شده

depose	معزول کردن ، خلع کردن ، عزل نمودن
deposition	عزل ، خلع ، اخراج
depot	انبار (مهمات) (نظ)
deprave	تباه کردن ، فاسد کردن
depression	رکود، فرورفتگی ، انحطاط
economic depression	رکود اقتصادی
deprive	محروم کردن ، بی نصیب کردن
deprived people	مردم محروم
depute	نماینده‌گی دادن ، وکیل کردن ، مامور کردن
deputy	معاون ، نماینده ، وکیل ، قائم مقام ، جانشین
descend	نزول کردن ، پایین آمدن
desert	ترك کردن ، واگذار کردن ، فرار کردن
deserve	استحقاق داشتن ، شایستگی داشتن ، لایق بودن
designate	نامزد کردن ، انتخاب کردن ، برگزیدن
designee	منتخب ، منتصب ، نامزد
designed to form	بمنظور تشکیل
desire	آرزو ، میل ، آرزو داشتن، میل داشتن ، خواستن
He has no desire for peace. .. خواستار صلح نیست ..	
desist	دست برداشتن ، دست از مقاومت کشیدن
desolate	ویران کردن ، مخروبه کردن
desolator	ویرانگر
despair	ناامید شدن ، مایوس شدن

despise	تحقیر کردن ، خوار شمردن ، نفرت داشتن
despoil	غارت کردن ، ربودن
despotic	مستبد
destination	مقصد ، سرنوشت ، تقدیر
destiny	تقدیر ، سرنوشت
destroy	خراب کردن ، ویران کردن ، نابود کردن
destroyer	ویران کننده ، ناوشکن
detain	بازداشت کردن ، توقیف کردن
detective	کارآگاه
détente	تشنج زدایی
detention	بازداشت ، توقیف ، حبس
house of detention	بازداشتگاه
deteriorate	روبروزال گذاشتن ، وخیم تر کردن ، بدتر کردن
deteriorating condition	وضعیت روبروزال
determine	مصمم شدن ، تصمیم قطعی گرفتن ، معین کردن
I am determined in carrying out my mission.	
در اجرای مأموریت خود مصمم هستم .	
determining role	نقش تعیین کننده
deterrent measures	اقدامات بازدارنده
detest	تفرداشتن ، بیزار بودن از ، متنفر بودن
detestation of infidls	برائت از مشرکین
detonate	باصدا منفجر شدن

detrimental	زیان آور ، مضر ، خسارت آور
devalue	ارزش پول کاستن ، ارزشمندی کسی کاستن
devastate	ویران کردن ، تخریب کردن ، غارت کردن
developing countries	کشورهای در حال توسعه
development	تحول ، گسترش ، توسعه ، بسط
in another development	در یک تحول دیگر
deviate	منحرف کردن ، برگشتن
devolve power	تفویض کردن قدرت ، واگذار کردن قدرت
devote	فدا کردن ، نثار کردن ، اختصاص دادن
devoted soldier	سرباز فداکار
dictate	دیکته کردن ، تلقین کردن ، آمرانه دستور دادن
dictator	دیکتاتور ، فرمانروای مطلق ، فرمانروای مستبد
dig a trench	حفار کردن کانال (نظ)
dilemma	بن بست ، مسئله غامض و دشوار ، حالت بی تکلیفی
dim	تار ، تیره ، تاریک
dimension	بُعد ، اندازه
The present conflicts may take international	
dimensions	درگیریهای فعلی ممکن است ابعاد بین المللی بخود گیرد.
diminish	کم کردن ، کاستن ، کاهش یافتن ، تقلیل یافتن
diplomatic body	هیئت سیاسی
diplomatic immunity	مصونیت سیاسی
diplomatic isolation	انزوای سیاسی

diplomatic negotiations	مذاکرات سیاسی
diplomatic protection	حمایت سیاسی
diplomatic relations	روابط سیاسی
diplomatic repercussions	بازتابهای سیاسی
diplomatic and security measures	اقدامات سیاسی و امنیتی
disarm	خلع سلاح کردن ، بحالت آشتی درآمدن
disarmament conference	کنفرانس خلع سلاح
disarrange	برهم زدن ، مختل کردن
disaster	فاجعه ، بلا ، مصیبت
discharge	آزاد کردن ، مرخص کردن
disciplinary measures	اقدامات انضباطی
director general	مدیر کل
disclaim	رد کردن ، انکار کردن ، قبول نکردن
disclose	افشا کردن ، آشکار کردن ، فاش کردن
discontent	نارضایتی ، ناخشنودی ، ناراضی کردن
discord	اختلاف ، نزاع ، دعوا
to sow discord	تفرقه انداختن ، بذر اختلاف پاشیدن
discourage	دلسرد کردن ، بی جرأت کردن
discredit	بی اعتباری ، بدنامی ، بی اعتبار ساختن
discrepancy	اختلاف ، تفاوت ، مورد اختلاف
discriminate	تبعیض قائل شدن ، فرق گذاردن ، امتیاز قائل شدن

discussion	بحث ، مذاکره ، گفتگو
disfrock	خلع لباس کردن ، ارکسوت روحانی خارج شدن
disillusion	بیداری از خواب ، وارستگی از اغفال
disintegrate	تجزیه کردن ، فروریختن ، ازم پاشیدن
dismantle	پیاده کردن (ماشین آلات) ، عاری از استحکامات
dismay	ترسانیدن ، بی جرأت کردن
dismember	تجزیه کردن ، جدا کردن ، از عضویت محروم کردن
dismemberment	تجزیه
dismiss	اخراج کردن ، ، مرخص کردن ، معاف کردن ، منتشر کردن
dismiss a report	گزارشی را انتشار دادن
disobey	سرپیچی کردن ، نافرمانی کردن ، اطاعت نکردن
dispatch forces	اعزام کردن نیرو
dispatches	خبرگزاریها
diperse the crowd	جمعیت را متفرق کردن
displaced persons	آوارگان
display	نمایش دادن ، آشکار کردن
disposal	دراختیار ، دردسترس ، در معرض
dispose	ترتیب دادن ، مرتب کردن ، آراستن ، مستعد کردن
dispossess	بی بهره کردن ، سلب مالکیت کردن
dispute	ستیزه ، مشاجره ، مجادله ، نزاع ، کشمکش
dispute over a subject	درمورد موضوعی مشاجره کردن
disqualify	فاقد صلاحیت کردن ، فاقد شرایط لازم نمودن

disregard	بی اعتنائی کردن ، نادیده گرفتن ، اهمیت ندادن
dissolve	منحل کردن ، منحل شدن
dissolve a parliament	منحل کردن پارلمان یا مجلس
disrupt	شکستن ، منقطع کردن ، ازم گسستن
distort	تحریف کردن ، بدجلوه دادن ، از شکل طبیعی انداختن
distort reports	گزارشات را تحریف کردن
disturb	برهم زدن ، آشفتن ، مضطرب ساختن ، مشوش کردن
disturb tranquility	آسایش را برهم زدن
disturbance	آشوب ، اضطراب ، اغتشاش
diverge	منحرف شدن ، اختلاف پیدا کردن ، انشعاب یافتن
divert	عدول کردن ، منحرف شدن
divine values	ارزشهای الهی
in diversified ways	به طرق گوناگون
dock	تعمیر گاه کشتی ، بارانداز ، لنگرگاه
doctrine	عقیده ، گفته ، تعالیم
document	مدرك ، سند ، دستاویز ، بامدرك وسند ثابت کردن
domain	ملك ، زمین ، قلمرو ، منطقه نفوذ
domestic policies	سیاستهای داخلی
domestic problems	مشكلات داخلی
dominate	تسلط داشتن ، حکمفرما بودن ، تفوق یافتن
domination	تسلط ، غلبه ، استیلا ، حکم فرمایی
donator/donor	اهد اءکننده

dovish parliamentarians	نمایندگان صلح طلب
downfall	سقوط ، انحلال ، زوال
down trodden nations	ملل محروم و ستم‌دیده
draft treaty	پیش نویس پیمان
drastic measures	اقدامات شدید و قطعی
drawback	عقب کشیدن ، شانه خالی کردن
draw down	کاهش دادن
dredge a river	روخانه ای را لایروبی کردن
drilling-site	سکوی حفر چاه
dualism	دوگانگی حقوقی
dynasty	سلسله ، دودمان ، آل ، خاندان

Ee

eager مشتاق ، ذی علاقه ، آرزومند ، حریص

early returns نتایج اولیه

to be all ears سراپا گوش بودن

earthquake زمین لرزه ، زلزله

The earthquake measured 6 on the richter scale.

قدرت زلزله ۶ ریشتر بود .

easing of strained relations

روابط تیره را بهبود بخشیدن ، تشنج زدایی

ebb and flow جزر و مد ، فرار و نشیب

economic blockade محاصره اقتصادی

economic instability بی ثباتی اقتصادی

economic depression رکود اقتصادی

economic determinism جبر اقتصادی

economic sanction تحریم اقتصادی

economic recession رکود اقتصادی

economic revival احیای اقتصادی

economic warfare جنگ اقتصادی

economical مقرون به صرفه

editor ناشر ، سردبیر ، مدیر روزنامه یا مجله ، ویراستار

editorial سرمقاله ، مقاله سردبیر

educational establishment	نظام آموزشی
side effects	عوارض جانبی
efficacious	مفید ، کارگر ، سودمند ، مؤثر
effigy	آدمک ، تمثال ، پیکر
in an effort to	در تلاش برای
sincere effort	تلاش صادقانه
elaborate	استادانه و بتفصیل سخن گفتن ، با دقت شرح دادن
elastic	مرتجع ، قابل ارتجاع ، قابل وفق
elect	برگزیدن ، با رأی انتخاب کردن
elections	انتخابات
elegance	ظرافت ، وقار ، دقت ، ذوق ، سلیقه
elements of pressure	عوامل فشار
elementary meeting	دیدار مقدماتی ، دیدار ابتدائی
eligible	شایسته انتخاب ، واجد شرایط ، قابل قبول
eliminate	حذف کردن ، محو کردن ، برانداختن
elimination of intermediate range nuclear	
missiles treaty	معاهده حذف موشکهای میان برد هسته ای
élits	نخبگان ، برگزیدگان
eloquence	فصاحت ، سخنوری ، سخن پردازی
elusive speech	سخن اغفال کننده ، سخن طفره آمیز
emancipate	آزاد کردن ، ازرقید و بند رها کردن
emancipation proclamation	
	اعلامیه آزادی سیاهان

embankment	خاکریز (نظ)
construction of an embankment	احداث خاکریز
embargo	توقیف کشتی در بندر ، باز داشت ، تحریم
arms embargo	تحریم تسلیحاتی
embark a project	طرحی را شروع کردن
embarrass	گیج کردن ، دستپاچه کردن ، برآشتن
embattled monarch	پادشاه درمانده
embassy	سفارت
embezzle	اختلاس کردن ، دستبرد زدن ، دردیدن
emblem	آرم ، نشان ، علامت ، حاکی بودن از
embody	مشمول کردن ، جادادن ، دربرداشتن یا متضمن بودن
embrace an offer	پیشنهادی را با آغوش باز پذیرفتن
embroil in a quarrel	در نزاعی درگیر شدن
emerge	ظاهر شدن ، پدیدار شدن ، ناشی شدن از
emergency relief	امداد اضطراری
emergency state	حالت اضطراری
emigrate	مهاجرت کردن به جایی ، به کشور دیگر رفتن
eminent	بلند ، والا مقام ، عالی ، ممتاز
emissary	مامور مخفی ، فرستاده سری ، جاسوس -
emphasize	تاکید کردن ، اهمیت دادن ، باتاکید سخن گفتن
empower	صاحب اختیار و قدرت کردن ، قدرت دادن
empty-handed people	مردم تهی دست

emulate	هم چشمی کردن ، رقابت کردن
enact	بطو رفانونی جامه عمل پوشاندن
encircle a city	شهری را محاصره کردن
enclave	تحت محاصره ، ناحیه ای که کشورهای میگانه آنرا احاطه کرده باشند
encounter	مواجه شدن با ، روبرو شدن با ، مصادف شدن با
encroach	دست درازی کردن ، دست اندازی کردن ،
end	پایان ، انتها ، هدف ، به پایان رساندن
endanger the interests of a state	منافع کشوری را به خطر انداختن
endeavour	تلاش ، کوشش ، سعی ، تلاش کردن ، کوشیدن
endorse	صحه گذاردن ، پشت نویسی کردن ، تصدیق کردن
endure	تحمل کردن ، بردباری کردن ، متحمل شدن
enemy's concentration points	مراکز تجمع دشمن
engage in a battel	درگیر جنگ شدن
engrave in the bad condition	در وضعیت وخیمی گرفتار شدن
enhance the amount of production	میزان تولید را بالا بردن
enjoy	برخوردار شدن از ، بهره مند شدن از ، دارا بودن
We are enjoying many common points.	
ما از نکات مشترك زیادی برخوردار هستیم .	
enlarge	بزرگ کردن ، بسط دادن ، وسیع کردن
enormous	بسیار کلان ، مفرط
en route	در راه ، در مسیر

enslave	بنده کردن ، غلام کردن ، اسیر کردن
entangle	گرفتار کردن ، پیچیده کردن ، گیر انداختن
entente	تفاهم ، اتفاق
enterprise	سرمایه گذاری ، اقدام خطیر و مهم ، اقدام به کاری کردن
enthusiasm	جدیت ، احساسات شدید ، شوق و ذوق
entitle	مستحق دانستن ، حق دادن ، ملقب ساختن
entitled to	مستحق
entourage	هیئت همراه ، همراهان
entrap	بدام انداختن ، گول زدن ، اغفال کردن
enumerate	برشمردن ، حساب کردن
envisage	روبرو شدن با ، درنظر داشتن ، در ذهن مجسم کردن
envoy	فرستاده ، مامور ، نماینده ، فرستاده سیاسی
equipment	تجهیزات ، لوازم و اثاثیه ، ساز و برگ
equity	عدالت ، انصاف ، بی طرفی
eradicate	ریشه کن کردن ، از بین بردن ، قلع و قمع کردن
erect a group tent	چادر تجمعی برپا کردن (نظ)
erode	فاسد شدن ، فرسوده شدن
erupt	منفجر شدن ، منفجر کردن
escalate tensions	به تشنجات دامن زدن
escalator	میزان کننده قیمت‌ها
escape	گریختن ، فرار کردن ، جان بدربردن

He made good his escape .

موفق به فرار شد .

he escaped unharmed.	جان سالم بدربرد
eschew	خودداری کردن ، دوری جستن از ، اجتناب کردن
escort	گارد محافظ ، اسکورت ، نگهبانی کردن
espionage	جاسوسی
essential	ضروری ، واجب ، لازم ، اساسی
establish political ties with a country	روابط سیاسی با کشوری برقرار کردن
establishment of a Palestinian state	برقراری يك کشور فلسطینی
estimate	برآورد ، تخمین ، ارزیابی ، تخمین زدن ، سنجیدن
ethnic tension	بحران نژادی
ethnic variaty	گوناگونی نژادی
evacuate	تخلیه کردن ، خالی کردن ، ترك کردن
evacuee	فراری
evade	طفره رفتن ، گریز زدن از
everlasting	ابدی ، همیشگی ، جاودانی ، دائمی
ever present reality	واقعیت همیشگی
evict	با مذاکره فیصله دادن ، اخراج کردن
evident	آشکار ، هویدا ، واضح ، بدیهی
evolve	بار کردن ، ظاهر کردن ، سبب شدن
exaggerate	مبالغه کردن ، اغراق آمیز کردن
exalt	تمجید کردن ، ستایش کردن ، ستودن
exaltation	تمجید ، ستایش ، تجلیل

exasperate	خشمگین کردن ، بدتر کردن ، وخیم تر کردن
exceeding	برتری ، سبقت ، پیشی ، زیاده روی
excerpt	برگزیده ، گلچین ، برگزیدن ، گلچین کردن
his excellency	عالیجناب ، جناب آقای
exception	استثناء
excess	افزونی ، زیاد ، افراط
exchanges	مبادلات
exchange of correspondence	تبادل مراسلات
exchange of artillery fire between two opposing forces.	تبادل آتش توپخانه بین دو نیروی متخاصم
exclaim	بانگ برآوردن ، بعموم آگهی دادن
exclude	بیرون کردن ، محروم کردن ، مستثنی کردن
exclusive concession	امتیاز انحصاری
exclusive interview	مصاحبه اختصاصی
execute	اجرا کردن ، اعدام کردن ، قانونی کردن
A criminal was executed.	یک فرد جانی اعدام شد .
executive power	قوه مجریه
executive council	شورای اجرائیه
exempt	معاف کردن ، مستثنی کردن ،
exercise	تمرین ، ممارست ، بکار بردن ، اجرا کردن
exert pressure on	فشار وارد آوردن بر ، اعمال فشار کردن
exhibit	در معرض نمایش قرار دادن ، نمایش دادن

exhort	نصیحت کردن به ، تشویق و ترغیب کردن
exile	تبعید ، نفی بلد ، جلاى وطن ، تبعید کردن
exodus	مهاجرت دسته جمعی ، خروج
expand	توسعه دادن ، گسترش دادن
expand borders	کشور گشایی کردن

expansion of bilateral relations

گسترش روابط دوجانبه

expansionism	توسعه طلبی
expediency council	شورای مصلحت
expedite	شتاب ، عجله ، تسریع کردن ، عجله کردن
expedition	تسریع ، سرعت ، هیئت اعزامی
expel	اخراج کردن ، بیرون کردن ، نپندیرفتن
expert	متخصص ، کارشناس ، خبره ، ماهر
expire	سپری شدن ، پایان رسیدن ، منقضی شدن

His tenure will be expired soon.

مدت تصدی وی بزودی به پایان خواهد رسید .

explicit	صریح ، روشن ، آشکار ، ساده
explode	منفجرشدن ، آتش گرفتن ، منفجرکردن
exploit	استخراج کردن ، بهره برداری کردن ، استثمارکردن
exploitation powers	قدرتهای استثماری
explosive situation	وضعیت وخیم ، موقعیت خطرناک
export	صادر کردن ، بیرون فرستادن

expose to	در معرض ، در معرض قرار دادن
expostulate	سرزنش دوستانه کردن ، شکایت کردن
ex-president	رئیس جمهور اسبق
express concern	ابراز نگرانی کردن
express condolence	تسلیت عرض کردن
express disappointment	اظهار ناامیدی کردن
express hope	اظهار امیدواری کردن
express satisfaction	ابراز خشنودی و رضایت کردن
expulsion	اخراج ، تبعید ، طرد
extemporize a speech	بالبداهه گفتن ، فی البدیبه نطق کردن
extend	تمدید کردن ، توسعه دادن ، طولانی کردن
president extended his visit to Moscow.	
رئیس جمهور دیدار خود از مسکو را تمدید کرد .	
external affairs	امور خارجه
external pressure	فشار خارجی
external influence	نفوذ بیگانه
extinguish	خاموش کردن ، دفع کردن ، فرونشاندن
extirpate	ریشه کن کردن ، از بین بردن ، بکلی نابود کردن
extol	ستودن ، ستایش کردن ، تمجید کردن
extradite	مقتصرین را به دولت متبوع خود پس دادن
extricate	رها کردن ، آزاد کردن
extremist groups	گروههای افراطی

Ff

fabricate	جعل کردن ، درست کردن
facilitate	تسهيلات فراهم کردن
facility	سهولت ، (در جمع تسهيلات)
fact-finding mission	هيئت بررسي و تعيين حقايق
political factions	احزاب سياسي ، دسته جات سياسي
fail	شکست خوردن ، قصور کردن ، موفق نشدن
failure	شکست ، قصور ، کوتاهی
faith	ايمان ، عقیده ، اعتقاد
fall into debt	مقروض شدن ، بدهکار شدن
false identity	هويت جعلی
falsify	تحريف کردن ، تکذيب کردن
famine	قحطی ، خشکسالی ، کميابی
famish with hunger	از گرسنگی مردن
farce	نمایش مسخره
farewell	وداع ، بدرود
far-fetched	بعيد ، دور
far-reaching consequences	عواقب دامنه دار
fascist	فاشيست
fatality	تلفات ، مرگ و مير
fate	تقدير ، سرنوشت ، قضا

fault نقص ، عیب ، نقص

fear ترس ، هراس ، ترسیدن از

We have no concern of fear. . ما هیچ ترسی نداریم .

feasible محتمل

feast جشن ، مهمانی ، ضیافت ، جشن گرفتن

feature چهره ، صورت ، نمایان کردن

federal revenues درآمدهای دولتی

FBI Federal Bureau of Investigation

اداره آگاهی

federation با حکومت
اتحادیه ، هم‌پیمانی ، اتحاد چنداستان یا ایالت

fence پناه دادن ، نگهداری کردن ، محصور کردن

fiasco شکست مفتضحانه

fib دروغ ، دروغ گفتن

oil field حوزه نفتی

field glass دوربین صحرایی

fierce شدید ، قوی ، حریص

fifth column ستون پنجم ، دستگاه جاسوسی

fight جنگیدن ، مبارزه کردن

fighter جنگنده (هواپیما) ، مبارز (نظ)

figure شخصیت ، حساب کردن ، شمردن

He is the most popular political figure.

او محبوبترین شخصیت سیاسی است .

file	پرونده ، درباریگانی ننگ داشتن ، ضبط کردن
to build file	پرونده سازی کردن
file a claim	اقامه دعوی کردن
final argument	عده نهایی
finalize	صورت قطعی بخود گرفتن ، به مرحله نهایی رسیدن
finance	کمک مالی کردن
find fault	عیب جویی کردن
firm support	حمایت بی چون و چرا ، حمایت قطعی
first round of talks	اولین دور مذاکرات
first phase of agreement	اولین مرحله از توافق
fiscal year	سال مالی ، سال محاسباتی
fish for	کمین کردن
fist-to-fist policy	سیاست مقابله به مثل
flagged ships	کشتی های تحت پرچم
flatter	چاپلوسی کردن ، تملق گوئی کردن
flee	فرار کردن ، گریختن
fleet	ناوگان (نظ)
flinch	شانه خالی کردن ، خود را عقب کشیدن
flood	سیل ، طغیان آب ، طغیان کردن
flooding operations	عملیات سیلابی (نظ)
flotilla	ناوگان کوچک (نظ)
fluctuate	نوسان داشتن ، بی ثبات بودن

flurry	سراسیمگی ، آشفتگی ، اضطراب
focus	متمرکز کردن
foe	دشمن ، عدو
foil a coup	کودتایی را خنثی کردن
follow up	پی گیری کردن
foment tension	به تشنج دامن زدن
to be fond of	بسیار علاقه مند بودن
for humanitarian reasons	به دلایل بشر دوستانه
forbear	اسلاف ، گذشتگان
forbid	ممنوع کردن ، قدغن کردن
force	تحمیل کردن ، اجبار کردن ، با زور وادار کردن
forced-labour camp	اردوگاه کار اجباری
forebode	پیش گویی کردن ، خبردادن از
forecast	پیش بینی کردن (وضع هوا)
foreign affairs	امور خارجه
foreign exchange	ارر خارجی
foreign hands	دست اجانب
foreign ministry spokesman	سخنگوی وزارت خارجه
foreign nationals	اتباع بیگانه
foreign policy	سیاست خارجی
foreign subjects	اتباع بیگانه
foresee	پیش بینی کردن

forge	جعل کردن ، تحریف کردن
forge a document	سندی را جعل کردن
form	تشکیل دادن
form a new government	حکومت جدیدی تشکیل دادن
formal meeting	دیدار رسمی
formalities	تشریفات
former president	رئیس جمهور اسبق
formidable	ترسناک ، دشوار ، سهمگین
fort	دژ ، قلعه ، قلعه نظامی
forthcoming summit	نشست آتی سران
fortification	استحکامات ، سنگر بندی
fortify	سنگر بندی کردن ، تقویت کردن ، مستحکم کردن
fortune	بخت ، اقبال ، طالع ، تقدیر
foundation	بنیان ، شالوده ، پایه
founder	بنیانگذار
fragile	شکونده ، حساس
framework	چارچوب
frank assessment	ارزیابی صحیح
frantic trading day	روزی که در آن تجارت در اوج خودش است
fraud-free elections	انتخابات سالم و بدون تقلب
free	آزاد کردن ، رها کردن
freedom	آزادی

freedom of association	آزادی معاشرت ، آزادی اجتماعی
freedom of navigation	آزادی کشتیرانی
free enterprise	سرمایه گذاری آزاد
free will	به اراده خود
freeze the assets	بلوکه کردن اموال ، مسدود کردن اموال
friday prayer cermons	خطبه های نماز جمعه
friendly government	دولت دوست
frighten	ترساندن
front line states	کشورهای خط مقدم
frozen assets	دارائی های (اموال) بلوکه شده
fructify	ثمر دادن ، سودمند واقع شدن
frustrate	خنثی کردن ، عقیم گذاردن
fuel tension	به تشنج دامن ردن ، موجب افزایش تشنج شدن
fugitive	مهاجر ، فراری ، پناهنده
fulfill	انجام دادن ، برآورده کردن ، به پایان رساندن
full-fledged confrontatoin	رویارویی تمام عیار
full-scale war	جنگ همه جانبه (نظ)
fulminate	تهدید کردن ، آتش گرفتن ، منفجر شدن
fully-authorized political agent	نماینده سیاسی تام الاختیار
function	وظیفه ، کار ، ماموریت ، انجام وظیفه کردن
functionary	مامور ، گماشته ، عامل
fund	وجه ، سرمایه احتیاطی ، صندوق ، سرمایه گذاشتن

monetary fund	صندوق پول
fundamental principles	اصول اساسی
fundamentalist	بنیادگرا
funeral procession	مراسم تشییع جنازه (همراه با راهپیمایی)
furbish	اصلاح کردن ، تجدید کردن
fuss	جارو جنجال ، قیل و قال ، هیاهو
propaganda fuss	جارو جنجال تبلیغاتی
futile efforts	تلاشهای بیهوده ، تلاشهای عبث

Gg

political gamble بازی سیاسی

gang دسته جنایتکاران

gap شکاف ، رخنه ، اختلاف

a gap between two political parties

شکاف بین دو حزب سیاسی

garrison پادگان (نظ)

public gathering اجتماع عمومی

general assembly مجمع عمومی

general elections انتخابات عمومی یا سراسری

general strike اعتصاب عمومی

general terms شرایط عمومی

genocide هم نوع کشی

genuine Islam اسلام ناب ، اسلام خالص

gesture ژست ، اقدام ، تحرك

political gesture ژست سیاسی

get access to دست یافتن به

We were denied getting access to the area .

به ما اجازه حضور در منطقه داده نشد

get acquainting session جلسه معارفه

get tough with برخورد قاطعانه کردن

get warm (relations)	به گرمی گرائیدن روابط
give a non-comittal answer	جواب قطعی ندادن
give and take	داد و ستد ، بده بستان
glasnost	سیاست درهای بار شوروی
glorify	تجلیل کردن ، تمجید کردن از
go-ahead	چراغ سبز ، اجازه
go along with	موافق بودن ، همراه رفتن ، همراهی کردن
go on strike	دست به اعتصاب زدن
go soft on	نرمش نشان دادن
go to war	وارد جنگ شدن
good neighbouring policy	سیاست حسن همجواری
goodwill	حسن نیت
gossip	شایعات بی اساس
governing body	هیئت حاکمه
government-in-exile	حکومت در تبعید
gain independence	مستقل شدن ، استقلال یافتن
gain the control of	تحت کنترل درآوردن
grant audience (to)	به حضور پذیرفتن
grant political asylum	اعطاء کردن پناهندگی سیلی
grant independence to a nation	اعطاء استقلال به يك کشور
grants-in-aid	کمکهای بلا عوض
gratify	خشنود کردن ، راضی و قانع کردن

gratuitous aid	كمك بلا عوض
grave situation	وضعيت وخيم
grenade	نارنجك دستي (نظ)
grief	غم ، حزن ، اندوه
grievance	شكايت ، اندوه
gross mistake	اشتباه عمده
gross national product	توليد ناخالص ملي
on the grounds that	برايين اساس كه ...
ground between two opposing forces = no man's land	منطقه بيطرف = منطقه حائل بين دو نيروي متخاصم
ground fighting	جنگ زميني
groundless	بي اساس ، بي پايه
growing dilemma	بحران فزاينده
guarantee	تضمين كردن
guerrilla operations	عمليات چريكي (نظ)
guided missile	موشك هدايت شونده (نظ)
guilty was convicted to prison.	مجرم به زندان محكوم شد.
gunboat	قايق توپدار (نظ)
gun-running	قاچاق اسلحه
gyve	پابند ، پابند زدن ، زنجير كردن

Hh

habilitate	مجهرز كردن ، اسباب كار چيزى را فراهم كردن
habitual	عادى ، هميشگى ، معمولى
Hajj and Endowment Organization	سازمان حج و اوقاف
hail	استقبال كردن
halt plans	طرحها را مسكوت گذاردن
hamper	مانع شدن ، مختل كردن
hamper the peace process	درروند صلح اخلا ل كردن
handicap	معلول ، دچار مانع كردن ، عقب انداختن
hand in glove	خيلى صميمى ، خيلى نزديك
hand over a message	پيامى را تسليم كردن
hang drug traffickers	اعدام كردن قاچاقچيان مواد مخدر
haphazard	اتفاق ، تصادف ، بطور تصادفى
hapless	بدبخت و بيچاره
happening	رويداد ، اتفاق ، واقعه
harass	بستوه آوردن ، عاجز كردن ، حمله مكرر كردن
harbour	بندر ، لنگر گاه ، لنگر انداختن
hard notice	اخطار شديد
harm	آسيب ، ضرر ، آسيب رساندن ، صدمه زدن
harness the oil well	مهار كردن چاه نفت
harmonize	هم آهنگ كردن ، تطبيق كردن

harsh crackdown	سرکوب شدید ، مجازات سخت
harsh notice	اخطار شدید
hatch a plot	توطئه چیدن ، توطئه کردن
have a covetous eye on sth	چشم طمع به چیزی داشتن
have many things in common	چیزهای مشترک زیادی داشتن
have a go at	تلاش کردن ، اقدام کردن
have an edge	برتری داشتن ، امتیاز داشتن
hawkish parliamentarians	نمایندگان جنگ طلب پارلمان
hazard	به مخاطره انداختن
head a high ranking delegation	سرپرستی يك هیئت بلند پایه را برعهده داشتن
first the head line of the news	ابتدا خلاصه اخبار
headquarters	مرکز فرماندهی ، مقر ، ستاد
health relations	روابط حسنه
hearing	دادرسی ، رسیدگی ، محاکمه
heavy casualties	تلفات سنگین (نظ)
heavy damages	خسارات سنگین (نظ)
hectic situation	وضعیت بی ثبات
He didn't comment on the issue.	توضیحی در آن مورد نداد.
heedlessness	بی پروایی ، بی توجهی ، بی اعتنائی
hegemony	تفوق ، برتری ، استیلا ، تسلط
help	مساعدت ، یاری ، مساعدت کردن ، یاری کردن

henchmen	ایادی ، عمال ، هواخواهان
herald	پیشرو ، منادی ، پیک ، قاصد
Here are the hours news headlines	و اکنون خلاصه اهم اخبار
hereditary monarchy	سلطنت موروثی
hesitate	درنگ کردن ، مردد بودن ، دودل بودن
Hessian	مزدور ، آدم پولکی (وابسته به شهر هسه در آلمان)
highlight the current political upheavals	به تحولات سیاسی جاری تأکید کردن
high commissar	کمیسر عالی
high ranking officials	مقامات بلند پایه سیاسی
high sea	دریای آزاد
high treason	خیانت بزرگ
hijacking	هواپیما ربایی
hinder	مانع شدن ، ممانعت کردن ، جلوگیری کردن
hinderance	ممانعت ، جلوگیری
hint	اشاره کردن
hire	اجیر کردن ، استخدام کردن ، اجاره کردن
historical background	پیشینه تاریخی ، سابقه تاریخی
historical stage	مرحله تاریخی
History is our best testimony.	تاریخ بهترین گواه ماست .

hit the nail on the head	درست روی خال زدن ، دقیقاً بیان کردن
hit the target	به هدف اصابت کردن
hoard	احتکار کردن ، اندوختن ، ذخیره کردن
hoarder	محتکر ، احتکار کننده
hold the first round of talks	اولین دور مذاکرات را برگزار کردن
hold a news conference	کنفرانس خبری برگزار کردن
hold captive	به اسارت گرفتن
hold edge	برتری داشتن ، امتیاز داشتن
hold on	محکم نگه داشتن ، ادامه دادن
hold with	موافقت کردن
hold up	مانع شدن ، دست نگه داشتن ، با اسلحه سرقت کردن
holocaust	همه سوزی ، کشتار همگانی بوسیله سورانندن
homage	تجلیل ، بیعت ، اظهار بندگی بکسی کردن
pay homage to	رسماً اعلام بیعت کردن ، تجلیل کردن
homeland	وطن ، میهن
Home Office	وزارت کشور (انگلیس)
honourable peace	صلح شرافتمندانه
hope	امید ، امیدواری ، چشم داشت ، انتظار
express hope	اظهار امیدواری کردن
hospitable	مهمان نواز
host	میزبان

hostage	گروگان
to take hostage	به گروگان گرفتن
hostile activities	اقدامات خصمانه
hot line	خط مستقیم تلفنی
hot news	اخبار داغ ، اخبار تازه
hot shop	مرکزی که از اهمیت خاصی برخوردار است .
to be under the house arrest	درخانه تحت بازداشت بودن
house of commons	مجلس عوام
house of correction	زندان ، دارالتأديب
house of detention	بازداشتگاه ، دارالتأديب
house of representatives	مجلس نمایندگان
hue and cry	داد و فریاد ، قیل و قال ، هیاهو
huge foreign debt	بدهی عظیم خارجی
for humanitarian reasons	بدلایل بشر دوستانه
humane act	عمل انسان دوستانه ، اقدام بشر دوستانه
human rights violatoin	نقض حقوق بشر
humiliate	پست کردن ، تحقیر کردن ، اهانت کردن
hungry strike	اعتصاب غذا
hurdle	مانع
hurt feelings	احساسات را جریحه دار کردن
hush-hush meeting	جلسه سری ، ملاقات مخفیانه

hush-up money

حق السکوت

hypocrisy

دورویی ، ریاکاری ، دورنگی

Ii

• idealism	آرمان گرایی ، معنویت ، ایده آلیسم
identification card	کارت شناسایی
ideological warfare	جنگ عقیدتی
identify	شناختن ، شناسائی کردن ، تشخیص هویت دادن
unidentified gunmen	مردان مسلح ناشناس
identity	هویت ، شخصیت
ignite	آتش زدن ، به آتش کشیدن
ignore the regulations	مقررات را نادیده گرفتن
illegitimate rights	حقوق نامشروع
ill-fated	بدبخت ، بدطالع ، شوم
illicit	نامشروع ، ممنوع ، قاچاق ، مخالف مقررات
ill-timed revelation	افشای نابهنگام
illuminate	روشن کردن ، چراغانی کردن
illuminating shells	گلوله منور (نظ)
illusive	گمراه کننده ، غیر واقعی
immediate withdrawal of foreign forces	خروج فوری نیروهای خارجی
immigrant	مهاجر ، تازه وارد ، آواره
immigrate	مهاجرت کردن به داخل
imminent	قریب الوقوع ، حتمی

immobilize	بی بسیج کردن ، ارجنبش و حرکت بازداشتن
immoral	بدسیرت ، فاسد ، زشت
political immunity	مصونیت سیاسی
impact	تأثیر
impair	زیان رساندن ، معیوب کردن
impartial observers	ناظران بی طرف

We have kept our impartiality during the war.

ما بی طرفی خود را در طول جنگ حفظ کرده ایم .

impasse	بن بست ، وضع بغرنج و دشوار ، تنگنا
---------	------------------------------------

We are impatiently waiting for the outcomes of

ما بی صبرانه منتظر نتایج مذاکرات ^{صلح هستیم} the peace talks

impeach	متهم کردن ، جلب کردن ، عیبجویی کردن
---------	-------------------------------------

impeachment	استیضاح ، اتهام ، اعلام جرم
-------------	-----------------------------

impede	بازداشتن ، مانع شدن ، ممانعت کردن
--------	-----------------------------------

impel	وادار کردن ، مجبور ساختن
-------	--------------------------

impending	محتمل الوقوع بودن ، در شرف وقوع بودن
-----------	--------------------------------------

impenetrable	غیرقابل رسوخ ، غیر قابل نفوذ
--------------	------------------------------

imperceivable	غیر مشهود ، غیر قابل درك
---------------	--------------------------

imperfect	ناقص ، ناتمام
-----------	---------------

imperial	پادشاهی ، امپراطوری
----------	---------------------

iperealism	امپریالیسم ، استعمار طلبی ، حکومت امپراطوری
------------	---

imperial	به مخاطره انداختن
----------	-------------------

impermanent	ناپایدار ، بی ثبات
impinge the law	از قانون تخطی کردن
implausible excuse	عذر غیر قابل قبول
implementation of resolution 598 will ensure the	
safty of the region.	اجرای قطعنامه ۵۹۸ امنیت منطقه را تضمین خواهد کرد .
implicit	غیر صریح ، تلویحا" فهمانده شده
implore	درخواست کردن از ، التماس کردن
imply	مطلبی را رساندن ، ضمنا" فهماندن ، دلالت ضمنی داشتن
import	وارد کردن ، (در جمع واردات)
It is of a great importance	دارای اهمیت زیادی است .
impose	تحمیل کردن
imposed war	جنگ تحمیلی
imposition of taxation	وضع مالیات
impound	توقیف کردن ، ضبط کردن ، نگه داشتن
impractical	غیر عملی ، نشدنی
impress	تحت تأثیر قرار دادن ، تأثیر گذاردن
imprison	به زندان افکندن ، زندانی کردن
life imprisonment	حبس ابد
imprisonment with hard labour	حبس با اعمال شاقه
improve relations	روابط را گسترش دادن
improvement of economic ties	توسعه روابط اقتصادی
improvise	بالبداه ساختن ، آنا" ساختن

imprudence	بی احتیاطی ، بی مبالاتی
impugn	رد کردن ، اعتراض کردن ، تکذیب کردن
impugn one's statements	بیانات کسی را تکذیب کردن
impulsive	کسیکه از روی انگیزه آنی کاری میکند
impure	ناپاک ، کثیف ، نادرست ، ناخالص
impute	نسبت دادن ، متهم کردن
inaction	بیکاری ، رکود ، سکون
inactive oil loading terminal	پایانه نفتی غیر فعال
inappropriate move	اقدام نامناسب ، حرکت بیجا
inaugural address	نطق افتتاحیه
inauguration of presidency term	تحلیف مراسم ریاست جمهوری
inauspicious	نامبارک ، شوم ، ناخجسته
incendiary bombs	بمبهای آتش را
incentive regime	رژیم جنگ افروز
incident	حادثه ، اتفاق ، رویداد ، واقعه
incinerate	خاکستر کردن ، با آتش سوختن ، سوزاندن
incite people to rebel	مردم را به یایگیری تحریک کردن
inclination	تمایل
include	دربرداشتن ، شامل بودن ، متضمن بودن
inclusive	شامل ، مشمول
incoherence	ناسازگاری ، عدم تطابق ، تناقض
in cold blood	در کمال خونسردی

income	درآمد ، عایدی
incompatible	ناسازگار ، نامناسب ، ناجور
incompetent court	دادگاه بی صلاحیت
incontestable	بی چون و چرا ، مسلم ، غیر قابل بحث
increased tension	تشنج فزاینده
incredible report	گزارش باور نکردنی
incriminate	مقتصر قلمداد کردن ، بگناه متهم کردن
inculcate	تلقین کردن
incur	متحمل شدن ، خسارت دیدن
indecent	شرم آور ، گستاخ
indemnify	تاوان دادن ، لطمه زدن به ، صدمه زدن به
independence	استقلال
There is no independent confirmation on the report. . این گزارش به تأیید منابع مستقل نرسیده است .	
independent dominion	حکومت مستقل
index figure	عدد شاخص
indicate	خاطر نشان کردن ، نمایان ساختن ، اشاره کردن
It is an indicative of . . . بیانگر این است که . . .	
indict some one for robbery	به اتهام سرقت علیه کسی
indiffernt	بی تفاوت ، لا قید ، بی تعصب اعلام جرم کردن
indignation	خشم ، غضب
indirect talks	مذاکرات غیرمستقیم

indirect tax	مالیات غیر مستقیم
indispensable	لازم الاجرا ، حتمی ، ضروری
indisputable	بی چون و چرا ، غیر قابل بحث
indoctrinate	آموختن ، تعالیم مذهبی آموختن
induce	وادار کردن ، اغوا کردن ، غالب آمدن بر
industrial-labour unit	واحد صنعتی کارگری
inevitable	اجتناب ناپذیر ، غیر قابل اجتناب ، حتمی الوقوع
inexpediency	عدم مصلحت ، عدم صلاحیت
infantry division	لشکر پیاده نظام (نظ)
infantryman	سربار پیاده نظام
infantry mortality	تلفات پیاده نظام
infect	آلوده کردن ، سرایت کردن ، عفونی کردن
infidel enemies	دشمنان کافر
infiltrate	نفوذ کردن ، رخنه کردن
infiltration	نفوذ ، رخنه
inflation rate	نرخ تورم
inflexible	سخت ، انحنأ ناپذیر
inflict	ضربت زدن ، وارد آوردن
inflict heavy losses and damages	خسارات و تلفات سنگینی وارد آوردن
influence	تحت نفوذ خود قرار دادن ، تأثیر کردن بر
sphere of influence	منطقه نفوذ
inform	به اطلاع رساندن ، مستحضر داشتن ، به آگاهی رسانیدن

informed sources	منابع آگاه ، منابع مطلع
an informal meeting	دیدار غیر رسمی
infrastructure	شالوده ، زیر بنا
infringe	نقض کردن ، تخلف کردن از
infringe the air space of a country	به حریم فضایی کشور تجاوز کردن
inhabit	ساکن شدن ، مسکن گزیدن
inherit	به میراث بردن ، وارث شدن ، مالک شدن
inhuman act	عمل غیر انسانی
initial steps have been taken for tackling the problems.	اقدامات اولیه جهت حل مشکلات بعمل آمده است .
initiate	آغاز کردن ، ابتکار کردن ، نخستین قدم را برداشتن
initiative	طرح ، ابتکار
initiatives of U.N. secretary general	طرحهای دبیرکل سازمان ملل
to take the initiative	ابتکار عمل را در دست داشتن
injure	آسیب زدن ، زخمی کردن
Two people were injured pending clashes with police.	دو نفر در طی درگیریها با پلیس زخمی شدند .
injustice	بی عدالتی ، بی انصافی ، ستم ، بیداد
innocent people	مردم بی گناه
innocent of	عاری از
in order to save its own position	برای اینکه جایگاه خود را حفظ نماید

inquiry	پرسش ، بازجویی ، رسیدگی
insist	اصرار ورزیدن ، پافشاری کردن
insolvable problem	مسئله لا ینحل
site inspection	باردید در محل
political instability	بی ثباتی سیاسی
install	نصب کردن ، کار گذاشتن
installation	نصب ، تا سیسات
instead of	به جای ، به عوض
instigate	بر انگیزختن ، تحریک کردن ، وادار کردن
insult	توهین کردن به ، بی احترامی کردن ، خوار کردن
insultation	توهین
insure	بیمه کردن ، ضمانت کردن
insurgency	تمرد ، قیام ، شورش ، طغیان ، یاغیگری
integral part	جزء لاینفک
territorial integrity	تمامیت ارضی
intelligence service	سرویس اطلاعاتی
in terms of	بر حسب
intend	قصد داشتن ، خیال داشتن ، برآن بودن
intense debate	مجادله شدید
intensification of supressive measures	تشدید اقدامات باردارنده
intensify	تشدید کردن ، شدت بخشیدن

مصمم بودن to be intent on

We are intent on continuing our policy.

ما مصمم به ادامه سیاستمان هستیم .

قصد ، منظور ، خیال intention

میانجی گری کردن ، وساطت کردن intercede

جلوگیری کردن ، ره گیری کردن intercept

میانجیگری ، پایمردی ، وساطت intercession

مبادله کردن ، باهم عوض کردن interchange

کانالهای ارتباطی (نظ) intercommunication trenches

قصدغن ، تحریم ، منع ، منع کردن ، نهی کردن interdict

نرخ بهره interest rate

We must keep our interests throughout the world.

ما باید منافع خود را در سراسر جهان حفظ کنیم .

دخالت کردن ، مداخله کردن interfere

دخالت ، مداخله interference

foreign interference in the internal affairs

دخالت بیگانه در امور داخلی

دولت موقت interim government

در این اثنا in this interim

وزیر کشور interior minister

میانجی ، وساطت کننده intermediary

سلاحهای میان برد intermediate range nuclear weapons
هسته ای

introduction of forces	اعزام نیرو
intermingle	باهم آمیختن ، باهم مخلوط کردن
intern	توقیف کردن ، وارد کردن
internal affairs	امور داخلی
international circles	محافل بین المللی
international community must move urgently to address the situation	جامعه بین المللی باید فوراً "موقیت را بررسی کند"
international custom	عرف بین المللی
international easement	ارتفاق بین المللی
international opprobrium	رسوایی بین المللی
international obligations	تعهدات بین المللی
international prestige	حیثیت بین المللی
interpellate	استیضاح کردن ، رسماً سؤال کردن
interpose	مداخله کردن ، پابه میان گذاردن
interpret	تفسیر کردن ، ترجمه شفاهی کردن
interpreter	مترجم شفاهی ، مفسر
interrogate	استنطاق کردن ، بازجویی کردن
interval	فاصله ، خلل ، مدت
intervene	پادرمیان گذاردن ، مداخله کردن
military intervention	مداخله نظامی
interview	مصاحبه ، مذاکره ، مصاحبه کردن
in an exclusive interview	در یک مصاحبه اختصاصی

intimidation policy	سیاست ارعاب و وحشت
intolerable	غیر قابل تحمل
intricate	بغرنج ، پیچیده
intrigue	دسیسه کردن ، توطئه چیدن
introduce	معرفی کردن ، آشنا کردن ، مطرح کردن
introduction of forces	اعزام نیرو
intrude	بزور داخل شدن ، سرزده آمدن ، تجاوز کردن
intruding planes	هواپیماهای متجاوز
in tune with	همانگ با ، هم گام با
inundate	زیر سیل پوشاندن ، اشباع کردن
invade	تهاجم کردن ، هجوم بردن بر ، موردتاخت و تار قرار دادن
invalid	بی اعتبار ، باطل ، پوچ ، نامعتبر
invest	سرمایه گذاری کردن ، اعطاء کردن
investigate a matter	مسئله را مورد رسیدگی قرار دادن
at the invitation of	به دعوت
invite	دعوت کردن ، مهمان کردن ، طلبیدن
involve	درگیر شدن ، گرفتار کردن ، دست داشتن
to be involved in a crime	در جنایتی دست داشتن
involvement	درگیری ، گرفتاری
Iran-contra affair	ماجرای ایران کنترا
iron-fist policy	سیاست مشت آهنین
iron-curtain	پرده آهنین

irrational	نامعقول ، غیر منطقی
irregular army	ارتش نامنظم
irreparable	جبران ناپذیر
irrespective of	صرفنظر از ، علیرغم ، قطع نظر از
irresponsible	غیر مسئول ، نامعتبر
irreverence	هتک حرمت ، بی ادبی ، عدم احترام
irrevocable contract	عقد لازم ، قرار داد غیر قابل فسخ
irritate	برانگیختن ، خشمگین کردن ، آردن
It is quoted as saying	بنابه قول ، بنا به گفته
isolate	منزوی کردن یا شدن ، مجزا کردن
political isolation	انزوای سیاسی
issuance	صدور ، انتشار
issue	صادر کردن ، انتشار دادن ، موضوع ، شماره
item	فقره ، (در جمع اقلام) ، قطعه خبری

Jj

• jail زندان ، حبس ، حبس کردن ، بزدان انداختن

He was sentenced to jail به زندان محکوم شد.

jam ازدحام و فشردگی ، پارازیت انداختن (در رادیو)

jeopardize به مخاطره انداختن

to jeopardize some one's interests

منافع کسی را به مخاطره انداختن

jet fighter جت جنگنده

jetty اسکله بندر ، بارانداز

join پیوستن ، متحد شدن

join the non-aligned movement

بسه جنبش عدم تعهد پیوستن

joint commission کمیسیون مشترک

joint declaration بیانیه مشترک

joint resolution قطعنامه مشترک

joint stock company شرکت سهامی عام

joint venture قرار داد مشترک

journalism روزنامه نگاری

journalist روزنامه نگار

journey سفر ، مسافرت ، سیاحت

judge قضاوت کردن ، داوری کردن ، دادرسی کردن

judicial	قضایی ، شرعی
judicial power	قوه قضائیه
judiciary commission	کمیسیون قضایی
at this juncture	در این اثناء ، در این گیرودار
junta	دسته بندی سیاسی
jury	هیئت منصفه ، هیئتداوری
jury finds the defendant guilty.	
هیئت منصفه متهم را گناهکار اعلام می دارد .	
just released hostage	گروگان تازه آزاد شده
justice	عدالت ، انصاف ، حقانیت
justifiable move	اقدام قابل توجیه
justify	توجیه کردن ، حقانیت امری را ثابت کردن

Kk

نگهداشتن ، حفظ کردن ، توقیف کردن ، جلوگیری کردن keep

keep a close watch on sth.

به چیزی چشم دوختن ، دقیقاً چیزی را پاییدن

keep oneself on the track

خود را در جریان امور قرار دادن

keep all forces on full military alert

همه نیروها را در آماده باش کامل نظامی نگهداشتن

نکته اساسی یا اصلی key point

مسئله اساسی key question

رمز موفقیت key to success

جنگال به راه انداختن kick up a row

ربودن ، آدم ربایی کردن ، کسی را بزور در محلی kidnap
محبوس کردن
kill

کشتن

taxes in kind

مالیات جنسی

knifing

خیانت سیاسی

knowhow

فوت و فن ، رموز کار ، معلومات خاص

L1

label	برچسب ، متمم سند ، برچسب زدن ، طبقه بندی کردن
labour party	حزب کارگر
labour union	اتحادیه کارگری
lack of confidence	عدم اعتماد
laicism	گرایش به جدایی دین از سیاست
laissez-faire	عدم مداخله در امور اقتصادی ، سیاست اقتصاد آزاد
laissez-passer	پاسپورت ، گذرنامه ، پروانه عبور
lam	فرار کردن ، گریختن
lame excuse	عذر بدتر از گناه
land reforms	اصلاحات ارضی
landing field	فرودگاه
landmarks of the Iranian history	وقایع برجسته تاریخ ایران
landslide	شکست سیاسی
larceny	دستبرد ، دزدی ، سرقت
last legs	آخرین اقدامات ، زور آخر
in the last resort	در آخرین وهله
last stand	موضع آخر ، آخرین موضع
lasting	بادوام ، پاینده ، ماندنی
late leader	رهبر فقید
later today	اواخر امروز

laud	ستایش کردن ، تمجید کردن ، مدح کردن
launch an attack	حمله کردن
launch a probe	تحقیقات بعمل آوردن
launching pad	سکوی پرتاب
lawful	قانونی ، مشروع ، مجاز
law maker	قانونگذار
lay a condition	شرط گذاشتن ، شرایطی پیشنهاد کردن
lay mine	مین گذاری کردن (در دریا)
lay a trap	تله گذاشتن ، تله گذاری کردن
leading opposition party	حزب عمده مخالف
leadership	رهبری
leading	راهنمایی ، عمده ، برجسته
lead to	منجر شدن به ، منتهی شدن به
League of Nations	جامعه ملل
Arab league	اتحادیه عرب
learn from	مطلع شدن
lecture	سخنرانی ، خطابه ، سخنرانی کردن
leftist	چپ گرا
leftist rebels	شورشیان چپ گرا
left hand party	حزب دست چپی
legacy	میراث ، ارث
legal tangles	پیچیدگیهای قانونی

legislate	قانون وضع کردن
legislative assembly	مجلس قانونگذاری
legislative power	قوه مقننه
legislative council	شورای قانونگذاری
legitimacy	درستی ، برحق بودن ، حقانیت
legitimate rights	حقوق حقه
leisure class	طبقه مرفه
let's go to the point	برویم سر اصل مطلب
letter of condolence	نامه ابراز تسلیت ، تسلیت نامه
letter of protest	نامه اعتراضیه ، اعتراض نامه
letter of recall	احضار نامه
letter of understanding	یادداشت تفاهم
level to the ground	با خاک یکسان کردن
leverage	اهرم ، وسیله نفوذ ، قدرت نفوذ در امری
limited liability company	شرکت با مسئولیت محدود
liberal party	حزب لیبرال ، حزب آزادیخواه
liberate	آزاد کردن ، رها کردن
liberalization movements	جنبشهای آزادیبخش
liberty of press	آزادی مطبوعات
license	اجازه ، پروانه ، جواز شغل، پروانه دادن
using a false license	استفاده از مدرک جعلی
in lieu of	به جای ، به عوض

lieutenant	ستوان (نظ)
lifeboat	قایق نجات
life imprisonment	حبس ابد
life vest	جلیقه نجات
lift a curfew	لغو مقررات منع عبور و مرور
lift an embargo	لغو تحریم
lift the restrictions	لغو محدودیتها ، برداشتن محدودیتها
in the light of present circumstances	با توجه به اوضاع کنونی
likelihood	احتمال ، همانندی ، امر محتمل
limit	حد ، اندازه ، وسعت ، محدود کردن ، معین کردن
limited war	جنگ محدود و موضعی
to be in line with	هم گام بودن
links	روابط ، ارتباط
expansion of links	گسترش روابط
liquidation	تسویه ، نابودی ، تصفیه
liquidation of a company	انحلال یا تصفیه اموشرکت
litany	مناجات و دعای دسته جمعی
live in exile	در تبعید بسر بردن
live up to	پایبند بودن به
loading terminal	پایانه بارگیری
loan	وام ، قرض ، عاریه ، قرض کردن

lobbying	اعمال ننوډ ، ساخت وپاخت سیاسي
local divisions	تقسیمات کشوری
local news	اخبار محلی
local government	محکومت محلی
location	محل ، جا ، موقعیت
lockout	ضد اعتصاب ، تعطیل کارخانه
lodge a complaint	شکایت کردن ، عرضحال کردن
long term projects	طرحهای دراز مدت
long range artillery fire	آتش دوربرد توپخانه
look forward to	چشم انتظار بودن ، منتظر بودن
look for	جستجو کردن
look into	بررسی کردن ، تحقیق کردن ، مورد رسیدگی قرار دادن
loot	غارت ، چپاول ، تاراج ، غارت کردن ، چاپیدن
lose one's hope	امید خود را از دست دادن
loss	زیان ، ضرر ، خسارت ، ضایعات ، خسارات
to inflict heavy losses	خسارات سنگینی وارد آوردن
lower class	طبقه پایین اجتماع
loyal	باوفا ، وفادار ، صادق
loyalty	وفاداری ، صداقت ، وظیفه شناسی
lunatic action	عمل جیونانه
luxurious	مجلل ، دارای زندگی تجملی
lynch	بدون محاکمه مجازات کردن ، زجر کشی کردن

Mm

machine gun	مسلسل
the machinery of government	تشکیلات دولتی
maculate	لکه دار کردن ، لوث کردن ، آلوده کردن
mad action	اقدام احمقانه
magnificent	باشکوه ، مجلل ، با عظمت
maintain tight security measures	اقدامات شدید امنیتی بعمل آوردن
maintenance shop	کارگاه تعمیر و نگهداری
major	سرگرد (نظ)
major conflicts	درگیریهای عمده
with a majority of votes	با اکثریت آراء
make a concession	اعطاء کردن امتیاز ، امتیاز دادن
make a corner in	احتکار کردن (کالا)
make a scene	جاروجنجال برآه انداختن
make good one's escape	موفق به فرار شدن
make good the damage	خسارات وارده را جبران کردن
make pledge	متعهد شدن
make public one's demand	درخواست خود را بطور علنی اعلام کردن
U.S. made missiles	موشکهای ساخت آمریکا
maladministration	سوء اداره

maladoption	اتخاذ تصمیم نادرست
malady	بیماری ، مرض ، درد
malicious	کینه جو ، بدخواه
malignant forces	نیروهای پیای ، نیروهای ناراضی
manned	سرنشین دار ، همراه با انسان
manage	اداره کردن ، ازپیش بردن
manage the affairs	اداره کردن امور
manage the elections	در انتخابات تقلب کردن
managing director	مدیر عامل
mandate	وکالت نامه ، قیمومیت ، دستور ، مأ موریّت
mandate system	نظام قیمومیت
give mandate	وکالت یا اختیار دادن ، مأ موریّت دادن
mandatory cease-fire	آتش بس اجباری
manifestation	تجلی ، مظهر ، آشکار سازی ، اظهار
manifesto	بیانیه ، اعلامیه
manipulation	حل و فصل
mankind	بشریت ، انسانیت
manner	راه ، روش ، طریقه ، چگونگی ، شیوه ، طرز
manoeuvre	مانور ، عملیات نظامی و جنگی را تمرین کردن
man of war	مرد جنگ ، سربار
manufacture	ساختن ، تولید کردن ، اختراع کردن ، جعل کردن

mar	ریان رساندن ، معیوب کردن ، لطمه زدن
hold/stage march	راهپیمایی کردن ، راهپیمایی همراه انداختن
margin	مابه التفاوت ، بودجه احتیاطی
marine law	حقوق دریایی
mark	نشان دادن ، ابرار کردن ، دلالت کردن بر
marking the anniversary of	به مناسبت سالگرد
open market	بازار آزاد ، بازار سیاه
stock market	بازار سهام
marketplace	بازار ، میدان فروش کالا
martial law	حکومت نظامی
court martial	دادگاه نظامی ، شورای نظامی
martyr	شهید ، به شهادت رساندن ، به ناحق کشتن
martyrdom	شهادت
martyrs cemetery	قبرستان شهدا
marvelous	شگفت آور ، حیرت آور
wear a mask	نقاب زدن ، ماسک زدن
masses	توده ها ، مردم
mass killing	کشتار دسته جمعی ، قتل عام
massive military display	رژه باشکوه نظامی
massacre	قتل عام کردن ، کشتار دسته جمعی کردن
masterpiece	شاهکار ، کاربی نظیر
material losses	تلفات سنگین

materialization of objectives	تحقق اهداف
materialize	تحقق یافتن ، جامه عمل بخود پوشیدن
matter	موضوع ، مسئله ، امر ، اهمیت داشتن ، مهم بودن
It is not a matter of surprise.	
mediate	میانجیگری کردن ، وساطت کردن
peace mediation	میانجیگری صلح
mediator	میانجی
medium range nuclear missiles	موشکهای میان بردهسته ای
meeting	دیدار ، ملاقات
member states of the United Nations	کشورهای عضو سازمان ملل
memento	یادبود ، خاطره ، نشان ، یادگاری
memorandum of understanding	یادداشت تفاهم
memorial stone	سنگ یادبود
menace	تهدید کردن
mend	تعمیر کردن
mention	ذکر کردن ، گفتن
mercenary	مزدور ، آدم پولکی
merchant ships	کشتیهای تجاری
merciless enemy	دشمن بیرحم
merit	شایستگی ، استحقاق ، لیاقت ، استحقاق داشتن
merit system	نظام شایستگی
message	پیام ، پیام دادن

submit a message	پیامی را تسلیم کردن
method	روش ، متد ، شیوه
middle age thoughts	افکار قرون وسطایی
middle class	طبقه متوسط
mid-term elections	انتخابات میان دوره ای
migrate	مهاجرت کردن (در درون کشور)
milestone	مرحله مهم و برجسته هر چیز
militant	مبارز ، جنگجو
militarization of over space	نظامی کردن فضا
military attache'	وابسته نظامی
military brass	سازوبرگ نظامی
military communique	اعلامیه نظامی
military alert	آماده باش نظامی
military deployment	استقرار نظامی
military equipment	تجهیزات نظامی
military operations	عملیات نظامی
military spokesman	سخنگوی نظامی
military strike	حمله نظامی ، برخورد نظامی
militia	نیروی نظامی بومی (که جزء ارتش نیستند)
mind	در نظر داشتن ، اهمیت دادن ، توجه کردن
lay mine	مین گذاری کردن (در دریا)
plant mine	مین گذاری کردن (در خشکی)

minefield	میدان مین (نظ)
mineral resources	منابع معدنی
mineral oil	نفت خام
minesweeping operations	عملیات مین روبی (نظ)
mining	مین گذاری ، معدن کاری
minister of justice	وزیر دادگستری
ministerial level	در سطح وزیر
minister plenipotentiary	وزیر مختار ، نماینده سیاسی تام الاختیار
minister resident	سفیر مقیم
minister without portfolio	وزیر مشاور
ministry of culture and Islamic guidance	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
ministry of defence and armed forces logistics	وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح
ministry of education	وزارت آموزش و پرورش
ministry of foreign affairs	وزارت امور خارجه
ministry of the interior	وزارت کشور
minority groups	گروههای اقلیت
minute	دستور جلسه ، پیش نویس
mire	در کل فرو رفتن ، گرفتار شدن
misbelief	عقیده نادرست ، ایمان غلط
miscalculate	اشتباه محاسبه کردن

miscellaneous subjects	موضوعات متفرقه
mischievous act	اقدام شرارت آمیز
misconceive	تصور غلط کردن ، درست ننهیدن
misconception	پندار نادرست ، تصور غلط
misconduct	بد رفتاری ، سوء رفتار ، بد اخلاقی
miserable situation	وضعیت رقت انگیز
mishap	حادثه بد ، رویداد ناگوار
misinterpret	بد تفسیر کردن ، به غلط تعبیر کردن
mislead	گمراه کردن ، به غلط انداختن
misquote	غلط نقل کردن
missile	موشک
mission	مأموریت ، هیئت اعزامی ، مأموریت دادن
mistake	اشتباه ، اشتباه کردن
misunderstanding	سوء تفاهم ، بد فهمی
misuse	سوء استفاده کردن ، بد رفتاری کردن
moan	نال ، نالیدن ، با ناله بیان کردن
mob	توده ، انبوه مردم ، جمعیت ، ازدحام کردن
mobilization	بسیج ، تجهیز
mobilize	بسیج کردن ، تجهیز کردن
moderate	میانه رو
moderate measures	اقدامات مناسب و ملایم
modern days	عصر جدید

modernization of Lance missiles	مدرنیزه کردن موشکهای لانس
moment	لحظه
momentous affairs	امور مهم ، امور خطیر ، امور ضروری
monarch	پادشاه ، سلطان ، ملکه
monarchy regime	رژیم سلطنتی
embattled monarch	پادشاه درمانده
monetary fund	صندوق پول
monetary system	سیستم پولی
monitor	نظارت کردن
monitor cease-fire	نظارت کردن بر آتش بس
state monopoly	انحصار دولتی
monotonous	یکنواخت ، بی تنوع
monthly magazine	مجله ماهانه
mop up	پاك کردن (كامل) ، از وجود دشمن پاك کردن
moral feelings	احساسات معنوی
moratorium	مهلت قانونی
mortality	تلفات ، تعداد تلفات جانی
mortar launcher	خمپاره انداز
mosque	مسجد
most important of all	مهمتر از همه
motivate	تحريك کردن ، تهییج کردن ، دارای انگیزه کردن

motive	انگیزه ، محرك
motto	شعار ، سخن زبده
Our motto is our action.	شعار ما عمل ماست .
mould	قالب ، كالبد
mountainous region	منطقه كوهستانی
mourn	سوگواری کردن ، گریه کردن ، عزادار بودن
national mourning	عزای عمومی
mournful people	مردم عزادار
move	حرکت ، اقدام ، حرکت کردن ، اقدام کردن
move proudly	با افتخار پیش بردن
Islamic movements	جنبش های اسلامی
muddle	گیج کردن ، سرهم بندی کردن
multi-lateral peace talks	مذاکرات صلح چند جانبه
multi-national companies	شرکتهای چند ملیتی
multiparty system	نظام چند حزبی
municipal elections	انتخابات محلی
munition depot	انبار مهمات
munition dump	انبار مهمات
murder	قتل ، کشتن ، به قتل رساندن
murderer	قاتل
mustard gas	گاز خردل
mutual relations	روابط دوجانبه

mutual understanding

تفاهم متقابل

mutual respect

احترام متقابل

Nn

He nabbed the opportunity	او از فرصت استفاده کرد
naked aggression	تجاوز آشکار ، تجاوز علنی
namecalling	اسم گذاری
namely	با ذکر نام ، برای مثال ، یعنی
narcotic drugs	مواد مخدر
have a narrow escape	جان مفت بدر بردن
national alliance	اتحاد ملی
national consultative assembly	مجلس شورای ملی
national dignity	اعتبار ملی ، هویت ملی
national guard	گارد ملی
national income	درآمد ملی
national reconciliation plan	طرح آشتی ملی
national security advisor	مشاور امنیت ملی
national sovereignty	حاکمیت ملی
national unity	وحدت ملی
nationalism	ملیت گرایی ، ملیت پرستی
nationalist	ملی گرا
nationality	ملیت ، تابعیت
nation wide demonstration	تظاهرات سراسری
nation wide mobilization	بسیج همگانی

natural gas	گاز طبیعی
natural resources	منابع طبیعی
naught	هیچ ، صفر ، نیستی
naval force	نیروی دریایی
navigable	قابل کشتیرانی
navigate	کشتیرانی کردن ، کشتی را در دریا هدایت کردن
free navigation in the international water ways	
	کشتیرانی آزاد در آبراههای بین المللی
take necessary actions	اقدامات لازم را بعمل آوردن
necessity	لزوم ، احتیاج ، نیاز
need	احتیاج ، نیازمندی ، نیازمند بودن
be in dire need of	در نیاز مبرم بسر بردن
be in pressing need of	در نیاز مبرم بسر بردن
negative aspect of the issue	جنبه منفی مسئله
neglect	غفلت کردن از ، مسامحه کردن
negotiable	قابل مذاکره
negotiate	مذاکره کردن (سیاسی) ، وارد معامله شدن
peace negotiations	مذاکرات صلح
the negotiations collapsed.	مذاکرات با شکست
neighbour	همسایه ، نزدیک ، مجاور ، همسایه شدن با روبرو شد .
good neighbouring policy	سیاست حسن همجواری
neighbouring country	کشور همسایه

net weight	وزن خالص
TV network	شبکه تلویزیونی
neutral	بیطرف ، بدون جانبداری
neutrality	عدم طرفداری از ، بیطرفی

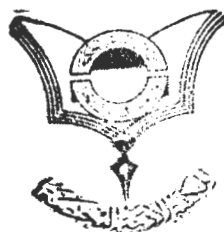
The neighbouring countries have kept their
neutrality during the war. کشورهای همسایه بیطرفی خود
را در طول جنگ حفظ کرده اند .
news اخبار

the latest news	آخرین خبرها
news agency	خبرگزاری
news coverage	پوشش خبری
news letter	خبرنامه
news line	حاشیه خبرها
news media	رسانه های خبری
newspaper	روزنامه
news reel	اخبار جاری روز

nihilist	پوچ گرا
nip in the bud	در نطفه خفه کردن
nobble	سرقت کردن ، درزدیدن ، سوء استفاده کردن
noise	پارازیت رادیو ، پخش کردن شایعات
no man's land	منطقه بیطرف
nominal value	ارزش اسمی
nominate	کاندید کردن ، نامزد کردن

nominee	نامزد ، کاندید
non-aligned movement	جنبش عدم تعهد ، جنبش غیر متعهد
non-belligerent state	کشور غیرمتخاصم
non-aggression treaty	پیمان عدم تجاوز
non-committal answer	پاسخ غیر صریح
non-communal system	نظام غیر گروهی
non-descript	غیر قابل طبقه بندی ، غیر قابل توصیف
non-interference policy	سیاست عدم مداخله
non-oil commodities	کالاهای غیر نفتی
non-proliferation treaty	پیمان کاهش سلاحهای هسته ای
non-stop flight	پرواز یکسره ، پرواز بدون توقف
non-support	عدم حمایت ، عدم پشتیبانی
norms of the society	هنجارهای اجتماعی
normal relations	روابط عادی
normalization of ties	عادی سازی روابط
notch	شکاف ، اختلاف ، رخنه
note of understanding	یادداشت تفاهم
North Atlantic Treaty Organization (NATO)	سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)
notice	آگهی ، خبر ، اعلان ، آگهی دادن
until further notice	تا اطلاع ثانوی
notify in advance	از قبل اطلاع دادن ، پیشاپیش به اطلاع رساندن

notify the public	به اطلاع عموم رساندن
notorious	بدنام ، رسوا
notwithstanding	علیرغم ، باوجود اینکه
novel attitudes	تفکرات جدید ، نگرش های نو
nuclear capability	توانایی تولید سلاح اتمی
nuclear test ban treaty	پیمان منع آزمایشات هسته ای
nuclear non-proliferation treaty	پیمان کاهش سلاحها ی هسته ای
nuclear warheads	کلاهکهای هسته ای
null	لغو ، بی اثر ، پوچ ، ملغی
null and void	باطل و بی اثر
nullify	لغو کردن ، فسخ کردن ، بی اثر کردن ، خنثی کردن
numeral	شماره ای ، عددی ، رقمی
numerate	شمردن ، به حساب آوردن



Oo

oath of allegiance بیعت

take an oath سوگند یاد کردن ، قسم خوردن

put a person on oath کسی را سوگند دادن

obedience to the law پیروی از قانون ، رعایت قانون

obey the regulations از مقررات پیروی کردن

object اعتراض کردن

objection اعتراض ، ایراد

sinister objectives اهداف شیطانی

obligate متعهد و ملتزم کردن ، ملتزم شدن

internatoinal obligations تعهدات بین المللی

obligatory military service خدمت اجباری نظام وظیفه

oblige مجبور کردن ، ناگزیر کردن ، ملزم کردن

obscenity زشتی ، وقاحت

obscure تیره ، تاریک ، مبهم ، دشوار ، غامض

observable رعایت کردنی ، واجب الرعایه ، معلوم

observation flight پرواز تجسسی

observation post پست دیده بانی

observe the regulations مقررات را رعایت کردن

obstruct کارشکنی کردن ، اشکال تراشی کردن ، مسدود کردن

obstruct the peace process

کارشکنی کردن در روند صلح

obtain	بدست آوردن ، فراهم کردن ، نائل شدن
on the occasion of	به مناسبت
occlude	بستن ، مسدود کردن ، گرفتن
occupation	اشغال ، تصرف ، پیشه ، حرفه
occupying regime	رژیم اشغالگر
occupy	اشغال کردن ، تصرف کردن
occur	اتفاق افتادن ، روی دادن ، واقع شدن
occurrence	اتفاق ، رویداد ، پیشامد ، واقعه
odd or even	طاق یا جفت ، فرد یا زوج
odious	رشت ، نفرت انگیز ، کراهت آور
off and on	هرچندوقت یکبار ، هرازگاهی
offence	لغزش ، خطا ، جرم ، رنجش ، تقصیر
offend	تخلف کردن ، تخطی کردن ، مرتکب لغزش شدن
offensive positiosn	موضع تهاجمی
offer	پیشنهاد کردن ، تقدیم داشتن
offer one's condolence to sb.	بکسی تسلیت گفتن
offer an excuse	عذر آوردن
official correspondence	مکاتبات رسمی
officials	مقامات
oil revenue	درآمدهای نفتی ، عایدات نفتی
oligarchy	الیگارش ، حکومت گروه اقلیت
omit	حذف کردن ، انداختن ، فروگذاری کردن

one-sided judgement	قضاوت یکطرفه
ongoing economic expansion	گسترش مداوم اقتصادی
ongoing violence	تشنج موجود
open door policy	سیاست درهای باز
open market	بازار آزاد، بازار سیاه
open aggression	تجاوز علنی، تجاوز آشکار
open letter	نامه سرگشاده
operate	عمل کردن، بکار انداختن، اداره کردن
engineering operations	عملیات مهندسی (نظ)
opinion	عقیده، نظر، رأی، فکر
political opponents	مخالفان سیاسی
opportune	بجا، بموقع، به هنگام، درخور
opportunist	فرصت طلب
oppose	مخالفت کردن، اعتراض کردن، مقابله کردن
opposition group	گروه مخالف
oppress	ستم کردن بر، ظلم کردن بر، جور کردن
oppressor	ستمگر، ظالم
oppressed masses	توده های ستمدیده، مردم مظلوم
optimistic	خوشبین
option	اختیار، حق انتخاب، راه حل
We have no option but to go	چاره ای جز رفتن نداریم
orator	ناطق (مشهور)، خطیب

ordeal	آزمایش سخت ، امتحان ، عذاب جسمی
order	دستور ، حکم ، سفارش ، امر ، دستور دادن ، سفارش کردن
ordinary	معمولی ، عادی
organization	سازمان ، تشکیلات
organized activities	فعالیت‌های سازمان یافته
origin	اصل ، بنیاد ، مبدأ ، ریشه ، منشأ ، سرچشمه
originate	سرچشمه گرفتن ، ناشی شدن
otherwise	طوردیگر ، وگرنه
oust	خلع یدکردن ، بیرون کردن ، محروم کردن
out	در حال اعتصاب ، علناً ، (در مکالمات بی سیم) تمام
outbreak	بروز ، شیوع ، طغیان ، ظهور
outcome	نتیجه ، حاصل
outcry	فریاد ، غریو ، اعتراض عمومی علیه چیزی
outlaw	یاغی ، متمرّد ، غیر قانونی اعلام کردن
outline	رئوس مطالب ، نکات عمده ، نکات عمده را توضیح دادن
outlook	چشم انداز ، دورنما
out of date	منسوخ ، قدیمی ، کهنه
out of proportion	بی تناسب ، خارج از اندازه
output	محصول ، بارده
outrage	غضب ، خشم ، هتک ، بی‌عِدالتی
outskirts	حومه ، حول وحوش ، کناره ، پیرامون
outspread	پراکندن ، پخش کردن ، توسعه یافتن

outstanding	برجسته ، معوق ، پس افتاده
over	(در مکالمات بی سیم) بگوشم
overall attempt	تلاش گسترده ، تلاش همه جانبه
overall majority	اکثریت قریب به اتفاق
overcome	پیروز شدن بر ، مغلوب ساختن
overestimate	زیادبرآورد کردن ، تخمین بیش از حد زدن
overhead charges	هزینه های سرسام آور
overlook	نادیده گرفتن ، صرف نظر کردن
overpass	گذشتن از ، تجاوز کردن از ، پیشی جستن
overrun	تاخت و تار کردن ، مورد هجوم قرار دادن
oversea	بیگانه ، خارجی ، مستعمراتی (انگلیس)
overshadow	تحت الشعاع قرار دادن
overt	آشکارا ، واضح ، معلوم
overthrow	سرنگونی ، براندازی ، سرنگون کردن ، منقرض کردن
overthrow a government	حکومتی را منقرض کردن
overturn	واژگون کردن ، برانداختن ، مضمحل کردن
overwhelming	قاطع ، بسیار عظیم ، قابل ملاحظه
owing to	نظر به ، بواسطه ، به جهت
ownership	مالکیت

Pp

pacific	صلح جو آشتی خواه ، آرام
pacific ocean	اقیانوس آرام ، اقیانوس کبیر
pacifist	صلح طلب ، صلح جو
pacifism	صلح طلبی
pacify	آرام کردن ، ساکت کردن
package	لایحه ، پیشنهاد
pact	پیمان
Warsaw pact	پیمان ورشو
pad	معبر ، جاده
helicopter pad	محل فرود هلیکوپتر
paganish	کافر ، مشرک ، بت پرست
paganize	کافر کردن ، مشرک کردن ، کافر شدن
pain	درد، درنج ، محنت ، اندوه ، رحمت
palace	کاخ ، قصر ، عمارت
palatable	خوش آیند ، پسندیده
panorama	دورنما ، منظره
parachute	پاراشوت ، چتر نجات ، باچتر پریدن
parade	سان دیدن ، گرداندن و نمایش دادن
paradoxical statement	گفته متناقض
paralyze	فلج کردن ، مختل کردن ، خنثی کردن

paraphrase	تفسیر کردن ، شرح دادن
para-military forces	نیروهای شبه نظامی
pardon	بخشش ، عفو ، بخشیدن ، عفو کردن
parliament	پارلمان ، مجلس
parliamentary elections	انتخابات پارلمانی
partake	شرکت کردن ، شریک شدن
partial	طرفدار ، جانبدار ، مغرض
be partial	جانبداری کردن ، طرفداری کردن
participant	شرکت کننده ، شریک
participate	شرکت کردن ، شریک شدن
participating delegation	هیئت شرکت کننده
particular	ویژه ، خاص ، مخصوص
partisan attacks	حملات پارتیزانی
partition	تجزیه کردن ، ازم جدا کردن
It is partly because...	تا اندازه ای به این خاطر است که...
partner	شریک ، همدست ، شریک کردن یا شدن
trade partner	شریک تجاری
partnership	شراکت ، مشارکت
party	حزب ، دسته ، فرقه ، گروه
party law	قانون احزاب
liberal party	حزب آزادیخواه ، حزب لیبرال
conservative party	حزب محافظه کار

pass	گذراندن ، تصویب کردن
pass a law	قانونی را تصویب کردن
pass a resolution	قطعنامه ای را تصویب کردن
pass away	درگذشتن
passenger plane	هواپیمای مسافربری
possible break through	پیشرفت محتمل
passive obedience	اطاعت بی چون و چرا
passive resistance	مقاومت منفی
passport	پاسپورت ، گذرنامه
past decades	دهه های گذشته
path	راه ، خط ، روش
patience	صبر ، شکیبایی ، بردباری ، طاقت
patriot	میهن پرست ، میهن دوست
patriotic feelings	احساسات میهن پرستانه
patrol	گشت ، گشت زدن ، پاسداری کردن
patrol units	واحدهای گشتی
pattern of interest	موضوع مورد علاقه
pause	مکث ، توقف
pave the way for sth.	زمینه را برای چیزی آماده کردن
pavilion	غرفه (نمایشگاه)
pawn	گرو ، وثیقه ، رهن
pay attention to	توجه کردن به
pay homage to	تجلیل به عمل آوردن ، بیعت کردن با

pay tribute to	ستایش کردن ، تجلیل کردن از
payment	پرداخت ، وجه ، قسط
peace	صلح
peace keeping forces	نیروهای حافظ / پاسدار صلح
peace negotiations	مذاکرات صلح
peace process	روند صلح
The prospects of peace negotiations are still dim.	دورنمای مذاکرات صلح هنوز تاریک است .
peace treaty	پیمان صلح ، معاهده صلح
peaceful	مسالمت آمیز
peaceful co-existence	همزیستی مسالمت آمیز
peaceful march	راهپیمایی آرام وبدون سروصدا
peaceful means	راه های مسالمت آمیز
peaceful solution	راه حل های مسالمت آمیز
peculate	دستبرد زدن ، اختلاس کردن ، دردپیدن
peculiar	عجیب وغریب ، ویژه
peg	دستاویز قرار دادن
penal code	قانون جزا ء
penal servitude	حبس با اعمال شاقه
penalize	جریمه کردن ، جزایی شمردن
death penalty	مجازات اعدام
pending clashes	درطی درگیریها

pendragon	فرمانده کل قوا ، پیشوا ، دیکتاتور
penetrable	قابل نفوذ ، نفوذ پذیر
penetrate	نفوذ کردن ، رخنه کردن
peninsula	شبه جزیره
penitent	توبه کار ، پشیمان ، تائب
pen-name	نام مستعار ، تخلص
pentagon	پنتاگون ، ارتش آمریکا
people of all walks of life	اقشار مختلف مردم
people's liberation movement	جنبش آزادیبخش خلق
be peppered with questions	سؤال باران شدن
perceive	مشاهده کردن ، درك کردن
percentage	درصد ، بهره کاری
perception	مشاهده ، درك ، دریافت
percolate	نفوذ کردن ، رخنه کردن
perfect	کامل ، بی نقص ، تکمیل کردن
perform the transaction	معامله انجام دادن
performance	اجرا ، انجام ، ایفاء
perilous	خطرناك ، مخاطره آمیز
period	دوره ، زمان ، عهد
periodical	نوبتی ، روزنامه یا مجله ای که درمواقع معین منتشر میشود
perish	هلاک شدن ، مردن
perish with hunger	از گرسنگی هلاک شدن

perjure	سوگند شکنی کردن ، نقض عهد کردن
perjured witness	گواهی دروغ
permanent	دائم ، همیشگی
permanent members of UN security council	اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل
permission	اجازه
permit	پروانه ، جواز ، اجازه دادن
perpetrate	مرتکب شدن ، انجام دادن
perpetual	دائمی ، همیشگی ، ابدی
perpetuate	تداوم بخشیدن
persecute	آزار دادن ، زجر دادن ، تعقیب کردن
persecutor	آزاردهنده ، ستمگر ، تعقیب کننده
persian daily Jomhuri Islami	روزنامه فارسی زبان جمهوری اسلامی
persist	اصرار ورزیدن ، پافشاری کردن
personal bunker	سنگر انفرادی (نظ)
personal interview	مصاحبه اختصاصی
persona-non-grata	عنصر نامطلوب (از نظر سیاسی)
persuade	متقاعد کردن ، ترغیب کردن
personnel department	اداره کارگزینی
pertaining to	مربوط به
perturb	مشوش کردن ، مختل ساختن
pessimism	بدبینی

pessimistic	بدبین
pester	به ستوه آوردن ، عاجز کردن
peter	به پایان رسیدن ، ته کشیدن ، ازپادرآمدن
petition	دادخواست ، عرضحال ، دادخواهی کردن
petro-chemical complex	مجتمع پتروشیمی
phenomenon	پدیده ، حادثه ، عارضه
Palestinian Liberation Organization (PLO)	سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف)
pie in the sky	وعده سر خرمین
pilgrim	زائر
pilgrimage	زیارت ، به زیارت رفتن
pillage	غارت کردن ، چپاول کردن
pilot	خلبان
pin all hopes on sb.	کاملاً" به کسی امید بستن
pin of	نسبت دادن به
pioneer	پیشقدم ، پیشرو
piracy	دزدی دریایی
pirate	دزد دریایی
place	قرار دادن ، منصوب کردن ، گماشتن
plague	به ستوه آوردن ، آزار دادن ، طاعون ، مصیبت
plaintiff	خواهان ، مدعی ، شاکی
plaintive	محزون ، سوزناک

plan	طرح ، برنامه ، تدبیر ، برنامه طرح کردن
UN secretary general 4-point plan	
	طرح چهارماده ای دبیر کل سازمان ملل
plane	هواپیما
plant	کارخانه
platform	مرام ، خط مشی (حزب) ، مرامنامه سیاسی ، سکو
tank platform	سکوی تانک (نظ)
plausible excuse	عذر موجه
play with words	با کلمات بازی کردن
play down the issue	از اهمیت مسئله ای کاستن
play a major role	نقش عمده ای بازی کردن
play safe in one's statements	جانب احتیاط را در گفتار
play one's trump card	برگ برنده را رو کردن
please	راضی کردن ، خشنود کردن
be pleased with	راضی شدن از ، خشنود شدن از
pledge	ضمانت ، گرو ، وثیقه ، متعهد شدن ، التزام دادن
pledge allegiance to	بیعت کردن با
plenary talks	مذاکرات جامع
plenipotentiary ambassador	سفیر تام‌الاختیار
plight	وضعیت نابسامان ، مخمسه
in the plight of	در مخمسه
plot	توطئه ، دسیسه ، توطئه چیدن

hatch a plot	توطئه چیدن ، دسیسه کردن
plummet	نزول کردن ، پایین آمدن (قیمتها)
plunder	غارت کردن ، چپاول کردن
plunge into corruption	غرق در فساد شدن
point out	خاطر نشان کردن ، تذکر دادن
poise	بحالت موازنه درآوردن ، توازن برقرار کردن
poisonous drugs	داروهای سمی
police	پلیس ، حفظ نظم و آرامش کردن
Syrian policed north of Lebanon	
منطقه تحت کنترل سوریه در شمال لبنان	
policy	سیاست ، خط مشی ، کاردانی ، تدبیر
policy of balance of power	سیاست توازن قدرت
policy of divide and rule	سیاست تفرقه بیندار و حکومت کن
policy of non-aggression	سیاست عدم تجاوز
polit buro member	عضو دفتر سیاسی
political arena	عرصه سیاسی ، صحنه سیاسی
political blunder	اشتباه بزرگ سیاسی
political changes	تغییرات سیاسی
political factions	احزاب سیاسی
political image	وجهه سیاسی
political immunity	مصونیت سیاسی
political plenipotentiary	نماینده سیاسی تام‌الاختیار

political shake-up	اصلاح عمده سیاسی
political tides	نوسانات سیاسی
political upheavals	تحولات سیاسی
politician	سیاستمدار
politics	علم سیاست ، اصول سیاست
poll	رأی ، رأی دادن ، تعداد رأی اخذ شده
poll tax	مالیات ثابت سرانه
air pollution	آلودگی هوا
ponder	تفکر کردن ، زیاداندیشیدن ، سنجیدن
poor conditions	شرایط نامطلوب
popular	مورد پسند عامه ، محبوب ، مردمی ، توده پسند
He is the most popular political figure.	
وی محبوبترین شخصیت سیاسی است .	
popular forces	نیروهای مردمی
popular front	جبهه خلق
population	جمعیت
port	بندر ، لنکر گاه
portable bomb	بمب دستی ، بمب قابل حمل (نظ)
minister without portfolio	وزیر مشاور
pose	مطرح کردن
position	موضع ، مقام ، مستقر شدن ، قرار دادن

Speak from the position of power

از موضع قدرت صحبت کردن

positive	مثبت ، مناسب ، قطعی
positive modification	اقدامات مثبت
positive stand	موضع مثبت و درست
possess	دارا بودن ، در تصرف داشتن ، مسلط بودن
British possessions	متصرفات بریتانیا
possibility	امکان ، احتمال
post	مأ موریت ، پست ، مقام
posterity	نسل آینده ، آیندگان ، اخلاف
postulate	امر مسلم دانستن ، بدیهی شمردن
posture	حالت ، موقعیت ، ژست
post-war reconstruction plan	طرح بازسازی بعد از جنگ
potential power	قدرت بالقوه
political pouches	بسته های سیاسی
pound	درهم کوبیدن ، زدن
Fighters pounded the enemy's positions	
هواپیماهای جنگنده مواضع دشمن را درهم کوبیدند .	
poverty	فقر ، فلاکت ، تهیدستی ، تنگدستی
be in the clutches of poverty	در چنگال فقر بسر بردن
power	قدرت ، نیرو ، اختیار
power plant	نیروگاه برق
Workers have the right to use their powers to put	
کارگران حق استفاده از اختیار رات خود	
pressure on the employer. برای تحت فشار گذاشتن کارفرما را دارند .	

power struggle	جنگ قدرت
superpower	ابر قدرت
practicable	عملی ، قابل اجرا
practice a religion	آداب دینی را بجای آوردن
praise	تمجید کردن ، ستایش کردن
pray	دعا کردن ، نماز خواندن ، به درگاه خدا استغاثه کردن
preach	موعظه کردن ، سخنرانی مذهبی کردن
preagenda speech	نطق قبل از دستور
precautionary acts	اقدامات احتیاطی
precede	مقدم بودن بر ، پیشی گرفتن بر
precept	حکم ، فرمان ، امر و دستور
precious	گرانبها ، پرفیمت ، نفیس
precise	مختصر و مفید ، دقیق ، جامع و صریح
precision bombing	بمباران دقیق (نظ)
pre-condition	پیش شرط
pre-clude	جلوگیری کردن از ، مسدود کردن
predict	پیش بینی کردن
prediction of doom and disaster	پیش بینی سرنوشت شوم
predominance	برتری ، تسلط ، رجحان ، تفوق
They have predominated over their neighbours.	
بر کشورهای همسایه خود مسلط شده اند .	
pre-empt	پیش دستی کردن

preface	دیباجه ، مقدمه
prefer	ترجیح دادن
prejudice	تعصب ، غرض ، غرض ورزی
preliminary step	گام نخستین ، اقدام اولیه
preliminaries	مقدمات کار
premeditate	از قبل طراحی کردن
premeditated murder	قتل عمد
premier	نخست وزیر
premonish	از قبل بر حذر داشتن ، قبل " اخطار دادن
preoccupy	از قبل متصرف شدن ، از پیش اشغال کردن
preordain	قبل " مقرر داشتن ، از پیش وقوع امری را ترتیب دادن
preparations	مقدمات ، تدارکات
prepare the ground for sth.	زمینه را برای چیزی فراهم کردن
preparatory meeting	دیدار مقدماتی
pre-planned elections	انتخابات فرمایشی
presage	گواهی دادن از ، خبر دادن از ، پیشگویی کردن
presence	حضور، وقوع و تکرار
presence of Soviet troops in Afganistan	حضور نیروهای شوروی در افغانستان
his presentation	سخنان وی
present trend	روند فعلی
preservation	حفظ ، نگهداری ، حراست

preside	کرسی ریاست را اشغال کردن ، سرپرستی کردن
presided over by	بر ریاست
president	رئیس جمهور
presidential candidate	کاندیدای ریاست جمهوری
presidential election campaign	مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری
press	مطبوعات
press ahead	تشدید کردن
press conference	کنفرانس مطبوعاتی
be in pressing need of	در نیاز مبرم بسر بردن
pressure	فشار ، سختی
put pressure on sb.	کسی را تحت فشار قرار دادن
international prestige	حیثیت بین المللی
perestroika	طرح بازسازی (در شوروی)
presumable	احتمالاً ، از قرار معلوم
pretend	و انمود کردن
under the pretext of	به بهانه
prevailing opinion	نظر غالب ، نظر عمومی
prevaricate	دوپهلو سخن گفتن ، در لفافه سخن گفتن
prevent	جلوگیری کردن ، بازداشتن ، ممانعت کردن
previous stand	موضع قبلی
price of crude oil	قیمت نفت خام

price index	شاخص قیمت
pride	افتخار ، فخر ، مبالات
primary motive	انگیزه اصلی یا اولیه
prime goal	هدف اصلی یا اولیه
prime minister	نخست وزیر
principle	اصل

We will not deviate from our principles.

ما از اصول خود منحرف نخواهیم شد .

print	چاپ کردن ، منتشر کردن
prior consent	توافق قبلی ، رضایت قبلی
priority must be given to troops withdrawal	خروج نیروها باید در اولویت قرار گیرد .
prisoners of war	اسرای جنگی
pro	طرفدار ، موافق ، حامی
pros and cons of a question	طرفداران و مخالفان موضوعی
private talks	مذاکرات خصوصی و محرمانه
privileges	امتيازات
problems are accentuated.	مشکلات تشدید شده است .

smooth away the problems رفع کردن مشکلات

procedure	رویه ، روش ، طریقه ، طرز اقدام
proceed	رهسپار شدن ، مبادرت کردن ، پیش رفتن
procession	حرکت دسته جمعی ، در صفوف منظم پیش رفتن

funeral procession	مراسم تشییع جنازه
proclaim	اعلام کردن ، به آگاهی عموم رساندن
emancipation proclamation	اعلامیه آزادی سیاه پوستان
procrastinate	به تعویق انداختن ، دفع الوقت کردن
procure	بدست آوردن ، تهیه کردن
procurement	تهیه ، بدست آوری ، حصول
pro-democracy movement	جنبش طرفدار دموکراسی
produce	تولید کردن ، ساختن
profane	بی احترامی کردن به ، بزشتی نام بردن
profanity	بی حرمتی به مقدسات ، کفر گویی ، توهین
profess	اعتراف کردن ، آشکارا معرفی کردن ، اقرار کردن
professional teachers	مدرسین حرفه ای
proficient	دربردست ، چیره ، ماهر ، حاذق
profit	سود ، منفعت ، مزیت ، سود بردن
profiteer	سودجو ، منفعت طلب
profound grief	حزن و اندوه عمیق
prog	بازرسی کردن ، (محرمانه) کاوش کردن
prognosticate	پیش بینی کردن
TV programme	برنامه تلویزیونی
progress	پیشرفت ، پیشرفت کردن ، بهبودی وضع یافتن
progressive countries	کشورهای پیشرفته
prohibit	منع کردن ، قدغن کردن ، تحریم کردن

project	طرح ، نقشه ، پیشنهاد
proliferate	زیاد شدن ، بسط و توسعه یافتن
non-proliferation treaty	پیمان کاهش سلاحهای هسته‌ای
prolong	طولانی کردن ، امتداد یافتن ، دراز کردن
promising solution	راه حل امیدوارکننده
promote	ترفع دادن ، گسترش دادن ، بالا بردن
promotion of ties	گسترش مناسبات
prompt	سریع کردن ، به فعالیت واداشتن
promulgate	رسم" اعلام داشتن ، قانون جدیدی را به اطلاع عموم رساندن
pronounce	رسم" بیان کردن ، حکم صادر کردن ، فتوی دادن
proof	دلیل ، گواه ، نشانه
propaganda	تبلیغات
propaganda .fuss	جار و جنجال تبلیغاتی
propaganda ploy	مانور تبلیغاتی
proper action	اقدام مناسب
be out of proportion	بی تناسب بودن ، خارج ارانداره بودن
proportionate	متناسب کردن
proposal	پیشنهاد ، طرح
propose	پیشنهاد کردن ، در نظر گرفتن
propound	مطرح کردن ، ارائه دادن ، پیشنهاد کردن
prorogue	تعطیل کردن مجلس (بدون منحل کردن آن)
prosecute	تعقیب قانونی کردن ، تحت پیگرد قرار دادن

prosecuting attorney	دادستان
prospect	دورنما ، چشم انداز ، جنبه ، منظره
protect	حمایت کردن ، محافظت کردن
protected state	کشور تحت الحمايه
protectionism	سیستم حمایت از تولیدات داخلی
protector	حامي ، محافظ
protege' regime	رژیم تحت الحمايه
protest	رسمًا "اعتراض کردن ، علناً" اظهار داشتن
present a letter of protest	نامه اعتراضیه ای را تسلیم کردن
protocol	موافقت مقدماتی ، صورت جلسه مذاکرات ، تشریفات
prove	ثابت کردن ، در اثبات آزمایش معلوم کردن
provide	تهیه کردن ، وسایل فراهم کردن ، تدارک دیدن
province	استان ، ولایت
provisions	مفاد
provisional government	دولت موقت
provocative acts	اقدامات تحریک آمیز
provoke	تحریک کردن ، دامن زدن ، برانگیختن
provoke the breaks between the two sides.	به اختلافات دو طرف دامن زدن
proxy	وکیل ، نماینده ، نمایندگی دیگری رأی دادن
prudence	احتیاط ، ملاحظه
public gathering	گردهم آئی عمومی ، اجتماع مردم
public life	زندگی سیاسی

public relations	روابط مردمی ، روابط عمومی
public spirit	خیر خواهی برای مردم
publication department	اداره طبع و نشر
publish	منتشر کردن ، به آگاهی عموم رساندن
pull out	خارج کردن ، کناره گیری کردن
punish	تنبیه کردن ، مجازات کردن ، کیفر دادن
punitive measures	اقدامات کیفری
puppet regime	رژیم دست نشانده
purchase of arms	خرید تسلیحات
purchasing power	قدرت خرید
pure fabrication	دروغ محض
purge	پاک کردن ، تطهیر کردن ، پالودن
purify	پاک کردن ، تصفیه کردن ، تطهیر کردن
purpose	قصد ، نیت ، هدف
pursue	تعقیب کردن ، تحت تعقیب قانونی قرار دادن
push	با زور جلو بردن ، فرو کردن ، تحت فشار گذاشتن
put at war	وارد جنگ کردن
put at risk	به خطر انداختن
put aside differences	اختلافات را کنار گذاشتن
put the blame on sb.	کسی را مقصر دانستن
put forward	پیشنهاد کردن ، ارائه دادن
put off	به تعویق انداختن

put the other hat	از دید دیگری مسئله را بررسی کردن
put in the picture	در جریان امر قرار دادن
put pressure on	تحت فشار قرار دادن
put screws on	تحت فشار قرار دادن
put a veto on	رای مخالف دادن ، قدغن کردن
pylon	ستون ، برج
communication pylon	برج مخابراتی

Qq

quadruple	چهار برابر ، چهار برابر کردن
quake	لرزیدن ، تکان خوردن
earthquake	زمین لرزه ، زلزله
An earthquake jolted Kerman measured 6 on Richter scale.	
زمین لرزه ای به قدرت ۶ ریشتر کرمان را لرزاند .	
qualification	شرایط ، صلاحیت ، شایستگی
qualified person	شخص واجد شرایط
qualify	توصیف کردن ، صلاحیت دار کردن
quality	کیفیت
quantitative analysis	تجزیه کمی
quarrel	نزاع ، ستیزه ، دعوا ، شکایت ، نزاع کردن
quash	نقض کردن ، باطل کردن ، الغاء کردن
quell	آرام کردن ، فرونشاندن ، سرکوب کردن
quench	فرونشاندن ، ساکت کردن ، مطیع کردن
question	زیر سؤال بردن ، تحقیق کردن
out of question	غیر عملی ، خارج از موضوع
questionable	مشکوک
quit hold of	ول کردن ، رها کردن ، دست کشیدن از
quorum	حد نصاب ، اکثریت لازم برای مذاکرات
quota	سهمیه

All OPEC members should stick to their assigned

quotas . تمامی اعضای اوپک باید به سهمیه تعیین شده شان پایبند باشند

quotation بیان ، ایراد ، گفته ، نقل

quote ایراد کردن ، نقل کردن ، اقتباس کردن

He is quoted as saying ... به نقل از وی ...

Rr

racism	نژاد پرستی
racist	نژاد پرست
radical	تندرو ، شدید ، اساسی
radical arms reduction	کاهش شدید تسلیحاتی
raft	کلك ، با كلك حمل کردن
raid	حمله ، حمله کردن ، یورش بردن
air raid	حمله هوایی
raise an issue	مسئله ای را مطرح کردن
rally	گردهم آیی ، بالا بردن قیمت ، تقویت کردن
rampage	فیل و قال ، سروصدا ، طغیان ، سرکشی
go on rampage	داد و بیداد کردن ، وحشیگری کردن
ransack	غارت و چپاول کردن ، جستجو کردن
ransom	خونبها ، فدیة ، غرامت جنگی
rapacious	درنده خو ، غارتگر ، غاصب
rapid deployment forces	نیروهای واکنش سریع
rapprochement	تجدید روابط ، ایجاد روابط حسنه
rate	نرخ ، میزان
interest rate	نرخ بهره
ratify	تأیید کردن ، تصویب کردن ، بتصویب رساندن
ratification	تأیید ، تصویب

ratifications	مصوبات
rational	عقلانی ، معقول ، منطقی ، مستدل
ravage	ویران کردن ، غارت کردن ، تاخت و تار کردن
raze	به کلی ویران کردن ، محو کردن
raze to the ground	با خاک یکسان کردن
reach one's objectives	به اهداف خود دست یافتن
reach the record level	به بالاترین سطح رسیدن
reaction	عکس العمل ، واکنش
reactionary regimes	رژیمهای ارتجاعی
realism	واقع گرایی ، واقع بینی ، رئالیسم
rear-admiral	دریادار
reason	استدلال کردن ، دلیل و برهان آوردن
reasons of state	مصالح مملکتی
rebel	یاغی ، متمرّد، سرکش ، شورشی ، تمرد کردن
rebellion	طغیان ، سرکشی ، شورش
rebuke	سردنش کردن ، توبیخ کردن
recall	فراخواندن ، احضار کردن
recapture	پس گرفتن ، دوباره تسخیر کردن
recede	کنار کشیدن ، عقب کشیدن ، پس رفتن
receive	به حضور پذیرفتن
recently	اخیراً" ، به تازگی ، جدیداً"
recession	رکود ، کساد ، بحران اقتصادی

economic recession	رکود اقتصادی
reciprocal	دوجانبه ، دوطرفه ، متقابل
reciprocate	مبادله کردن ، تلافی کردن ، معامله بمثل کردن
reckon	شمردن ، حساب کردن ، محسوب داشتن ، حدس زدن
recognize	به رسمیت شناختن
recognize a new government	حکومت جدیدی را به رسمیت شناختن
recommend	توصیه کردن ، سفارش کردن ، صلاح دانستن
reconcile	آشتی دادن ، صلح دادن ، مصالحه کردن
reconciliation	آشتی ، اصلاح ، رفع اختلاف
national reconciliation plan	طرح آشتی ملی
reconciliatory policy	سیاست آشتی جویانه
reconnaissance flight	پرواز تجسسی
reconnoiter	شناسایی کردن ، اطلاعات اوضاع دشمن بدست آوردن
reconsideration	تجدید نظر
record	گزارش ، سابقه ، پیشینه ، صورت جلسه
recoup	جبران کردن ، تلافی کردن
recriminate	مقصر دانستن ، اتهام متقابل وارد آوردن
recruit	سربازگیری کردن ، کارمند جدید استخدام کردن
recruiting grounds	زمینه های جذب نیرو
rectify	درست کردن ، اصلاح کردن ، تصحیح کردن
red crescent	هلال احمر
red cross	صلیب سرخ

redeem	باز خرید کردن ، از رهن در آوردن
reduce	تقلیل دادن ، کاستن ، کم کردن
referendum	رفراندوم ، مراجعه به آراء عمومی
referring to	عطف به ، با اشاره به
refer	اشاره کردن ، مراجعه کردن
refinery	پالایشگاه
reforms	اصلاحات
land reforms	اصلاحات ارضی
reformist	اصلاح طلب
refrain from	خودداری کردن از ، امتناع کردن از
refresh	تازه کردن ، نیروی تازه دادن به
refuge	پناه ، پناهگاه ، پناه بردن به ، پناهنده شدن
seek refuge	پناهنده شدن ، خواستار پناهندگی شدن
take refuge in	پناه بردن به
refugee	پناهنده ، فراری ، گریخته ، آواره
refuse	امتناع کردن از ، رد کردن ، نپذیرفتن
refute	رد کردن ، تکذیب کردن
regain	دوباره بدست آوردن ، بازیافتن
regain international prestige	باز بدست آوردن حیثیت بین المللی
regard	ملاحظه ، رعایت ، توجه ، احترام ، رعایت کردن
regarding	در رابطه با ، راجع به
regime	نوع حکومت ، رژیم

regiment	هنگ (نظ)
region	ناحیه ، منطقه ، حوزه ، قلمرو
regional conflicts	درگیریهای منطقه ای
register	دفتر ثبت ، ثبت کردن ، یادداشت کردن
regress	بتهترا رفتن ، برگشتن ، سیر قهترایی داشتن
regression	برگشت ، سیر قهترایی
regulate	تعدیل کردن ، منظم کردن ، میزان کردن
regulations	مقررات ، قوانین
rehabilitation center	مرکز توانبخشی
reinforce	تقویت کردن ، نیروی تازه فرستادن
reinforcement of troops	تقویت نیروها
reinforcement	استحکامات ، تجدید نیرو ، تجدید قوا
reiterate	تصریح کردن ، (چند بار) تکرار کردن
reiteration	تصریح ، تکرار
reject	رد کردن ، نپنیرفتن
related break-through	راه حل مربوطه
relations	روابط ، مناسبات
diplomatic relations	روابط سیاسی
health relations	روابط حسنه
release	رها کردن ، آزاد کردن ، ول کردن
release hostages	گروگانها را آزاد کردن

Iran called for an all-out effort for making secure

the release of all hostages in Lebanon	ایران خواستار يك تلاش همه جانبه برای آزادی تمام گروگانها در لبنان شد
relevant issues	مسائل مربوطه
relief worker	مددکار ، امدادگر
reliable	معتبر ، موثق ، قابل اطمینان
reliable sources	منابع موثق
religion	مذهب ، کیش ، آیین
relinquish	رها کردن ، ول کردن ، ترك کردن
rely on	اعتماد کردن ، تکیه کردن
remain	ماندن ، اقامت کردن
remain in force	به قوت خود باقی ماندن
remain in the side line	بی طرف ماندن
remarks	اظهارات ، سخنان ، نظریات
remedy	چاره ، علاج ، درمان ، درمان کردن ، علاج کردن
remind	یادآوری کردن ، یادآور شدن ، متذکر شدن
remoted areas	مناطق دورافتاده
removal	عزل ، برداشت ، رفع
remove	عزل کردن ، برداشتن ، خلع کردن
renew	تجدید کردن ، نوکردن ، تمدید کردن
renewal of ties	تجدید روابط
renewed round of talks	دور جدید مذاکرات
renounce	چشم پوشی کردن ، اغماض کردن ، صرفنظر کردن

renovation	تازه سازی ، تجدید ، نوسازی
reparable	جبران پذیر ، قابل جبران
reparations for war damages	غرامات جنگی
repatriate	به میهن خود برگرداندن ، به میهن خود بازگشتن
repatriation	بازگشت به میهن
repatriation of prisoners of war	
	تبادل اسرای جنگی ، بازگرداندن اسرای جنگی به موطن خود
repeal	لغو کردن ، ملغی ساختن
repeatedly	مکرراً ، بکرات ، بارها
repel	دفع کردن ، رد کردن ، نپدیدرفتن
repent	توبه کردن از ، پشیمان شدن از
repercussion	بازتاب ، انعکاس
political repercussions	بازتابهای سیاسی
replenish	دوباره پرکردن ، ذخیره کردن
report	گزارش ، انتشار ، گزارش دادن
reports indicate	گزارشات حاکی از این است که
report to the congress	به اطلاع کنگره رساندن
reports poll	گزارشات خبری
reporter	گزارشگر ، مخبر
representative	نماینده
house of representatives	مجلس نمایندگان
repress	جلوگیری کردن از ، فرونشاندن ، خواباندن

repressive measures	اقدامات بازدارنده
reprimand	سردنش رسمی ، رسماً توبیخ کردن
reprisal	تلافی ، تلافی جویانه
reprisal attacks	حملات تلافی جویانه
reproach	سردنش کردن ، عیبجویی کردن
reprobate	مردود دانستن ، رد کردن ، مذمت کردن
reprove	سردنش کردن ، نکوهش کردن ، ملامت کردن
republic	جمهوری
republican	جمهوری خواه
repulse	دفع کردن ، پس زدن ، رد کردن
rescue	نجات دادن ، به فریاد کسی رسیدن
rescuers	گروه نجات
research	پژوهش ، تحقیق ، پژوهش کردن
research complex	مجتمع تحقیقاتی
scientific researches	تحقیقات علمی ، پژوهشهای علمی
resentment	تنفر ، رنجش ، خشم ، انزجار
express one's resentment	ابراز تنفر کردن
reserve	نگهداشتن ، اندوختن ، ذخیره کردن
all rights reserved	هرگونه حق (اعم از چاپ یا تقلید) محفوظ است
reshuffle	ترمیم کردن ، تجدید سازمان کردن
reshuffle the cabinet	ترمیم کابینه
reside	ساکن بودن ، اقامت داشتن ، مقیم بودن

resident permit	پروانه اقامت ، مجوز اقامت
residents	ساکنین ، اهالی ، سکنه
residential areas	مناطق مسکونی
resign	استعفا دادن ، کناره گیری کردن
resignation	استعفا ، کناره گیری ، تفویض
resist	مقاومت کردن ، ایستادگی کردن ، تاب آوردن
resistance	مقاومت ، ایستادگی ، دوام
resistance movement	جنبش مقاومت
resolution	قطعنامه ، تصمیم
pass a resolution	قطعنامه ای را تصویب کردن
resolve the problems	حل کردن مشکلات
resort	متوسل شدن ، متشبث شدن ، روی آوردن
resort to force	متوسل به زور شدن
respective government	دولت متبوع
respectively	به ترتیب
respite	مهلت ، فرجه ، مهلت دادن ، بتعویق انداختن
respond	پاسخ دادن ، واکنش نشان دادن ، مسئول بودن
responsibility	مسئولیت
responsibility lives with	مسئولیت بعهده ... است
claim responsibility for	مسئولیتی را به عهده گرفتن
restore	ازسر گرفتن ، به حالت اول برگرداندن
restoration of ties	ازسرگیری مناسبات

restrain	جلوگیری کردن از ، محدود کردن
restraint	جلوگیری ، منع ، خودداری ، توقیف
restrict	محدود کردن ، منحصر کردن
restriction of imports	محدودیت واردات
restriction of movements	محدودیت تردد
resume	از سر گرفتن ، دوباره شروع کردن
resumption of ties	از سرگیری روابط
retain	حفظ کردن ، نگاه داشتن ، اردست ندادن
retaining wall	دیوار حایل
retaliate	تلافی کردن ، معامله بمثل کردن
in retaliation for	به تلافی
retaliatory strike	حمله تلافی جویانه
retreat	عقب نشینی کردن ، پس نشستن
retrieve	دوباره بدست آوردن ، جبران کردن
retrogression	سیر قهقراپی ، سیر نزولی
early returns	نتایج اولیه
reveal	فاش کردن ، آشکار کردن
reveal secrets	اسرار را فاش کردن
revelation	فاش سازی ، آشکار سازی ، افشاء
revenge	انتقام گرفتن ، تلافی کردن ، کینه جویی کردن
revenue	درآمد ، عایدی ، سود
oil revenues	درآمد های نفتی

revenue sharing	سود سهام
reverberate	منعکس کردن ، پیچاندن ، طنین انداختن
reverent	مؤدب ، محترم ، متواضع
review council	شورای بازنگری
revise	تجدید نظر کردن ، اصلاح کردن
revive	نیروی تازه گرفتن ، دوباره رونق دادن
revoke	لغو کردن ، پس گرفتن
revolt	شورش کردن ، طغیان کردن ، یاغی شدن ، انقلاب
revolution	انقلاب ، تغییر اساسی
revolutionary forces	نیروهای انقلابی
right of asylum	حق پناهندگی
riot	آشوب ، شورش ، بلوا ، شورش کردن ، بلوا کردن
riot police	پلیس ضد شورش
rising	قیام ، برخاست ، طغیان ، شورش
rising tension	تشنج فزاینده
at the risk of	به بهای
rival groups	گروههای رقیب
rival rate	نرخ رقابتی
root cause	دلیل اصلی ، علت اساسی
rough spoken statement	بیانیه شدید اللحن
round up	تبعید کردن ، گرد آوردن ، جمع کردن (مردم)
sports round up	مجموعه (خلاصه ای) از اخبار ورزشی

first round of talks	اولین دور مذاکرات
round clock curfew	مقررات منع عبور و مرور ۲۴ ساعته
rouse	تحریک کردن ، بیدار کردن ، برانگیختن
rout	فتنه ، بلوا ، از ریشه درآوردن ، اجتماع ۲ تن یا بیشتر
route	برای آشوب راه ، مسیر ، خط
en route	در راه ، در مسیر
rover ambassador	سفیر سیار
row	جنگال ، قیل و قال ، نزاع ، آشوب
ruin	ویران کردن ، خراب کردن
rule	حکومت کردن ، فرمانروایی کردن
ruling party	حزب حاکم
ruling clique	گروه حاکم
rulers	حکام ، فرمانروایان
rule out	غیر محتمل شمردن ، بی ربط دانستن
rumour	شایعه ، شایعه پراکنی کردن
run and fight policy	سیاست جنگ و گریز
run for presidency	مبارزات انتخاباتی بعمل آوردن
stand for presidency	مبارزات انتخاباتی بعمل آوردن
running fight	جنگ و گریز
in the long run	دردراز مدت ، به مرور زمان

Ss

sabotage خرابکاری ، خرابکاری تعمدی کردن

sabotage the peace process کارشکنی در مذاکرات
صلح کردن

saboteur خرابکار

sacrilege توهین به مقدسات

safeguard حفاظت کردن ، نگهبانی کردن ، حراست کردن

sag تنزل یافتن ، کاهش یافتن

sailing of arms ارسال تسلیحات (با کشتی)

Strategic Arms Limitation Talks (SALT)

مذاکرات محدود کردن سلاحهای استراتژیک (سالت)

sanction تحریم ، تصدیق ، اجازه ، تصویب کردن

economic sanction تحریم اقتصادی

sanctity تقدس ، پاکی ، (در جمع) مقدسات

sap ضعیف کردن ، رفته رفته سست کردن

satanic rites مراسم و آئین شیطانی

satanic powers قدرتهای شیطانی

satellite ماهواره (مخابراتی) ، قمر ، (در جمع) اقمار

U.S. satellites in the Middle East

اقمار ایالات متحده آمریکا در خاور میانه

save one's face آبروی خود را حفظ کردن

scab اعتصاب شکن

scale down the violence	از تشنج کاستن
scandal	رسوایی ، افتنضاح ، شایعات ننگ آور
scapegoat	سپر بلا قرار دادن ، کسی را قربانی دیگران کردن
scare	ترساندن ، چشم زهره گرفتن
scathe	آسیب رساندن به ، ریان رساندن به
scenario	سناریو ، برنامه
scheme	طرح ، توطئه ، نقشه ، طرح ریختن ، توطئه طرح کردن
schedule	جدول ، برنامه ، صورت ، برنامه ریزی کردن
scoff	ریشخند ، تمسخر ، استهزای طعنه آمیز ، ریشخند کردن
scorching criticism	انتقاد شدیداللعن
scouting boat	قایق گشتی ، قایق شناسایی (نظ)
scrutiny	رسیدگی دقیق ، بازرسی کامل
scuffle	درگیر شدن ، دست بپقه شدن
Some demonstrators scuffled with police .	
جمعی از تظاهرکنندگان با پلیس درگیر شدند .	
seasoned politician	سیاستمدار کهنه کار
secede	ارعضویت خارج شدن ، کناره گیری کردن
secret session	جلسه سری و کاملاً محرمانه
secret shipment of military supplies	ارسال مخفیانه تدارکات نظامی
secretary of state	وزیر امور خارجه (در آمریکا)
secretary general	دبیر کل

secretariat	دبیرخانه
sect	فرقه ، تیره ، حزب ، مسلک
sectarianism	فرقه گرایی ، نظام فرقه ای
sectarian violence	درگیریهای قومی یا فرقه ای
security analyst	تحلیلگر امنیتی
security clearance	مجوز امنیتی
security council	شورای امنیت
security forces	نیروهای امنیتی
security zone	نوار امنیتی
seek	جستجو کردن ، خواستار شدن ، طلبیدن
seek excuse	بهانه جویی کردن
seek to block any agreement	درجستجوی از بیبردن موافقت بودن
seek refuge	خواستار پناهندگی شدن
seek political asylum	خواستار پناهندگی سیاسی شدن
segregation	تبعیض نژادی
self-determination	خود مختاری
self-evident	پرواضح ، آشکار ، بدیهی
self-restraint	خویشتن داری
self-sacrifice	ایثار ، ازخودگذشتگی
self-sufficiency	بی نیازی ، خودکفایی
sellout	خیانت
sell out	یکجا فروختن ، خیانت کردن

semi-official newspaper	روزنامه نیمه رسمی
senate	مجلس سنا
senator	عضو مجلس سنا ، سناتور
senior official	مقام بلند پایه ، مقام ارشد
separatist	جدایی طلب ، تجزیه طلب
sergeant	گروهبان (نظ)
series of clashes	یکسری درگیریها ، یک رشته برخوردها
sermon	خطبه
serve prison terms	گذراندن دوران محکومیت
session	جلسه
set ablaze	به آتش کشیدن
setback	شکست ، مانع ، بازگشت ، عقب نشینی
set on fire	به آتش کشیدن ، آتش زدن
settle	ساکن شدن ، فرونشاندن ، رفع کردن ، خواباندن
settle the crisis	فرونشاندن بحران ، حل بحران
settlement	حل و فصل ، فروکش
set to work	دست به کار شدن ، شروع به کار کردن
severe tension	تشنج شدید
severe financial problems	مشکل شدید مالی
shaking regime	رژیم متزلزل
be in shambles	در وضعیت نابسامان بسر بردن
share power	تقسیم کردن قدرت

shatter	خرد کردن ، داغان کردن ، شکستن
shed blood	خونریزی کردن ، کشتار کردن
sheer propaganda	تبلیغات محض
shell	بمباران کردن ، به توپ بستن (نظ)
shell off	به توپ بستن ، بانارنجلمورد حله قرار دادن
sheriff office	دفتر کلانتر ، اداره پلیس بخش
ship	کشتی ، فرستادن ، با کشتی حمل کردن
shipping centers	مراکز کشتیرانی
shock diplomacy	دیپلماسی غافلگیر کننده
shoot down	ساقط کردن ، انداختن ، سرنگون کردن (هواپیما)
shortage	کمبود ، کسری ، کمی
short time-table	جدول زمان بندی شده کوتاه
show of power	نمایش قدرت
shrewd action	عمل زیرکانه
shrine	زیارتگاه ، معبد
shuttle	رفت و آمد مکرر کردن (برای حل يك مسئله سیاسی)
shuttle diplomacy	سیاست آمد و رفته رفت و آمد سیاسی
side effects	عوارض جنبی
siege	محاصره ، احاطه ، محاصره کردن
significant progress	پیشرفت قابل ملاحظه
single-party system	نظام تک حزبی
single-phase anti-aircraft	ضدهوایی تک لول (نظ)

sinister aims	اهداف شیطانی
simultaneous	همزمان
siren	آژیر
site	محل ، جا ، مکان
skilled operations	عملیات ماهرانه ، عملیات منظم
skeptical	مشکوک
skepticism	بدبینی ، شکاکی ، تردید
slash	شدیدا" انتقاد کردن
slaughter	قتل عام ، کشتار دسته جمعی ، خونریزی
slum	محله پرجمعیت و پست شهر ، محله کثیف
smuggle	قاچاق ، قاچاق کردن ، قاچاقی فرستادن
smuggler	قاچاقچی
snatch	ربودن ، قاپیدن ، بردن
soar	بالا رفتن، صعود کردن
so-called	به اصطلاح
social workers	مددکاران اجتماعی
soft liner	میانه رو
solely	منحصرا" ، فقط
solidarity	اتحاد ، همبستگی
solidarity labour union	اتحادیه همبستگی کارگری
Polish banned solidarity labour union	اتحادیه منحل همبستگی کارگری لهستان

solitary confinement	سلول انفرادی
sound a note of warning	اخطار دادن
sovereignty	حق حاکمیت ، حاکمیت ، سلطه
territorial sovereignty	حاکمیت ارضی
Soviet led forces	نیروهای تحت رهبری شوروی
sow dissension	تفرقه انداختن ، بدر اختلاف پاشیدن
sow discord	تفرقه انداختن ، ایجاد نفاق کردن
spare	دریغ کردن ، مضایقه کردن ، دریغ ورزیدن
They did not spare any effort.	
از هیچ تلاشی دریغ نکردند.	
speak before people	در مقابل مردم سخن زانندن
speak from the position of power	از موضع قدرت صحبت کردن
speak highly of کردن	ارکسی به شایستگی نام بردن یا تعریف کردن
speak in superlatives	همه چیز را اغراق آمیز توصیف کردن
special precautions	پیش بینی های لازم
in speech of ceremony	در نطق مراسم ریاست جمهوری
speed boat	قایق تندرو (نظ)
speed up peace process	سرعت بخشیدن به روند صلح
sphere of influence	منطقه نفوذ
spiritual leader	رهبر روحانی
split	شکاف ، رخنه ، اختلاف

spitefully	مغرضانه
spokesman	سخنگو
sporadic strikes	حملات پراکنده
sponsor	ضامن ، بالتزام ، ضمانت کردن
sponsorship	ضمانت ، تکفل ، عهده گیری
spot market	بازار سیاه ، بازار آزاد
spring break	تعطیلات بهاره
spur	تحریک کردن ، وادار کردن ، انگیزختن
spy	جاسوس ، جاسوسی کردن
squadron	اسکادران ، بخش (نظ)
squander	برباد دادن ، تلف کردن
stable	استوار ، محکم ، باثبات ، محکم کردن
stabilize	تثبیت کردن ، مستحکم کردن
stage	مرحله ، برپا کردن ، براه انداختن
stage demonstration	تظاهرات برپا کردن
stalemate	بن بست
stall	از حرکت باز داشتن
stalled talks	مذاکرات بی نتیجه
stance	موضع
stand	موضع
stand for presidency	مبارزات انتخاباتی بعمل آوردن
stand upon ceremony	تعارف کردن

state department	وزارت امور خارجه (در آمریکا)
state of emergency	حالت اضطراری
state monopoly	انحصار دولتی
state terrorism	تروریسم دولتی
state of war	حالت محاصره ، حالت جنگ
statement	بیانیه ، گفته ، اظهار
statesman	دولتمرد ، سیاستمدار ، رجل سیاسی
static situation	وضعیت راکد
status	وضع ، حالت ، مقام
status quo	وضع کنونی ، وضع موجود
stationed in	مستقر در
state support terrorism	تروریسم دولتی
staunch	وفادار ، ثابت قدم
steer	هدایت کردن ، راهنمایی کردن
stem from	منشأ گرفتن
step down	کناره گیری کردن ، استعفا کردن
step into political arena	پایه عرصه سیاست گذاشتن
step up	افزایش دادن ، اضافه کردن
stick to the principles	به اصول پایبند بودن
stock broker	دلال سهام
stock exchange	بازار بورس ، معاملات سهام
stockholder	سهامدار

stockmarket	بورس سهام وارد
stop exporting oil	قطع صدور نفت
stooge	آلت دست ، دست نشاند ه
strained relations	روابط تیره
strait	تنگه
strategy	استراتژی
strategic defence initiative	جنگ ستارگان ، طرح دفاع استراتژیک
stratum	طبقه ، پایه ، رتبه
strike	ضربه ، حمله ، اعتصاب ، ضربه زدن ، اعتصاب کردن
strip	نوار ، باریکه
strip bordering	نوار مرزی
stronghold	قلعه ، دژ
stumbling block	مانع ، موجب لغزش ، سبب سقوط
strive	تلاش کردن ، سعی کردن ، کوشیدن
stubborn	کله شق ، سرسخت ، خودسر ، لجوج
stymie	مانع شدن ، جلوگیری کردن
sub-committee	کمیته فرعی
subdue	فروکش کردن ، فرونشستن ، ساکت شدن
subject to	درمعرض ، بارعایت
subjoin	درپایان افزودن ، ضمیمه کردن
subsequent	متعاقب ، بعدی ، پسین
subside	فروکش کردن ، فرونشستن ، ساکت شدن

subsidy	اعانه ، كمك هزينه ، كمك مالي
substantial losses	تلفات سنگين و قابل ملاحظه
substantial rate	نرخ ثابت ، ميزان قابل توجه
substantiate	اثبات كردن ، بادلِيل ومدرک ثابت كردن
subversion	خراپكاري ، براننداري ، انهدام ، تخريب
subversive elements	عناصر اخلا لگر
succeed	موفق شدن ، جانشين شدن
successor	جانشين ، پيرو
succumb	تسليم شدن ، ارپادرامدن
sue	تعقيب كردن ، دنبال كردن ، درخواست كردن
sue for damages	ادعای خسارت كردن
suffocation	اختناق ، خفگان
suffrage	حق رأی وشركت درانتخابات
It suggests...	بيانگر اين است كه ...
suicide	خودكشي ، انتحار ، خودكشي كردن
suicidal attack	حمله انتحاری
summit	نشست سران
non-aligned summit	نشست سران جنبش عدم تعهد
summon	فراخواندن ، احضار كردن
sum up	خلاصه كردن ، جمع زدن
superintendent	مدیر ، ناظر ، سرپرست ، مباشر
superior	برتر ، مافوق ، ارشد

supply	تهیه کردن ، تدارك دیدن
supply road	جاده تداركاتی
supreme court	دادگاه عالی ، دیوان کشور
supreme defence council	شورای عالی دفاع
suppress	فرونشاندن ، جلوگیری کردن ، بارداشتن
suppressive measures	اقدامات باردارنده و سرکوب کننده
supremacy	تغوق ، برتری ، رجحان ، استیلا
surrogate	جانشین ، قائم مقام ، جانشین کردن
surveillance	نظارت ، مراقبت ، پائیدن
under surveillance	تحت نظر
survey	بررسی ، نقشه برداری ، بررسی کردن
survive	احیاء کردن ، زنده ماندن
susceptible	مستعد ، آماده
suspected of link	مشكوك به داشتن رابطه
suspend	به تعویق انداختن ، مسكوت گذاشتن ، موقتاً تعطیل کردن
sustain losses	متحمل تلفات شدن
sustain heavy damages	متحمل خسارات سنگین شدن
swear	سوگند یاد کردن ، قسم خوردن
swamp	مرداب ، باتلاق
sweeping changes	تغییرات اساسی ، تغییرات کلی
sweeping reforms	اصلاحات کلی

Tt

tackle a problem	مسئله یا مشکلی را حل کردن
tactics	تدابیر جنگی ، مهارت در فنون جنگی
It has got tactical importance.	اهمیت تاکتیکی دارد .
take advantage of an opportunity	از فرصت استفاده کردن
take into account	به حساب آوردن
take action	وارد عمل شدن ، اقدام کردن
take effect	صورت عمل بخود گرفتن ، مؤثر واقع شدن
take an oath	سوگند خوردن ، قسم خوردن
take bribe	اخذ رشوه ، رشوه گرفتن
take the initiative	ابتکار عمل را در دست داشتن / گرفتن
take the lead	سبقت گرفتن
take tolls	تلفات وارد آوردن
take civilian tolls	باعث کشتن غیر نظامیان شدن
take drastic measures	اقدامات شدید بعمل آوردن
take heavy toll on	تلفات سنگین وارد آوردن بر
take hostage	به گروگان گرفتن
take refuge in	پناه بردن به
take the situation seriously	موضوع را جدی تلقی کردن
take steps	اقدام بعمل آوردن
take sides	جانبداری کردن ، طرفداری کردن

take to the streets	به خیابانها ریختن
take vote	رأی گیری کردن
tally	تطبیق کردن ، مطابق کردن
tamper ^{شتن}	مذاکرات پنهانی داشتن ، ساخت و یاخت محرمانه دا
tangible step	گام محسوس
tangle	درهم و بهم کردن ، گیرافتادن ، درهم گیرکردن
tanker	کشتی نفت کش ، تانکر
be tantamount to	به مثابه ، برابر است با ، مثل این است که
target	هدف ، آماج، نشان ، هدف گیری کردن
hit the target	به هدف اصابت کردن
tariff	تعرفه گمرکی ، تعرفه بندی کردن
tarnish	تیره کردن ، کدرکردن
tax evasion	طفره رفتن ازپرداخت مالیات
tear gas	گاز اشک آور
tense atmosphere	جو متشنج
tension	تنش ، تشنج ، بحران ، متشنج کردن
tentative	آزمایشی ، امتحانی
tenure	مدت تصدی شغل ، دوران تصدی کاری
term	دوره ، اصطلاح ، عبارت ، مناسبات (درجمع)
terminal	نهایی ، انتهایی ، پایانه
oil loading terminal	پایانه نفتی
terminate	بپایان رساندن ، خاتمه دادن ، فسخ کردن

terrible human tragedy	فاجعه هولناك بشریت
territorial integrity	تمامیت ارضی
territorial sovereignty	حاکمیت ارضی
territory	خاك ، خطه ، سرزمین ، کشور ، قلمرو
terrorist	تروریست
terrorize	باتهدید و ارباب کاری را انجام دادن ، تهدید به قتل کردن
test ban treaty	معاهده منع آزمایشات هسته ای
testify	گواهی دادن ، شهادت دادن ، تصدیق کردن
testimony	گواهی ، شهادت ، مدرک ، دلیل

History is our best testimony.

تاریخ بهترین شاهد و مدعی ماست .

test the waters	اوضاع را مورد بررسی قرار دادن
tete-a-tete	گفتگوی دویبدو و محرمانه
tether	حدود ، وسعت ، افسار کردن ، بستن
theatre	صحنه ، تماشاخانه ، سالن سخنرانی
theme	موضوع ، مطلب ، ریشه
then president	رئیس جمهور وقت
theocracy	حکومت خدایی ، حکومت روحانیون
thermal power plant	نیروگاه برق حرارتی
third world nations	ملل جهان سوم
threat of disintegration	خطر تجزیه
in the throes of changes	درگیر و دار تغییرات

thwart	خنثی کردن ، عقیم گذاردن ، بی نتیجه گذاردن
ties	مناسبات ، روابط
ticklish	حساس
time bomb	بمب ساعتی
tit for tat policy	سیاست مقابله به مثل
tonnage	توناژ ، گنجایش کشتی برحسب تن
top aids	مشاوران بلند پایه ، دستیاران بلند پایه
topple	واژگون کردن ، سرنگون کردن
top priority	درتقدم قرار داشتن ، ارجح بودن ، ازمه ارجح تر
top secret	فوق سری ، کاملاً" محرمانه
total increase of 26 percent	افزایش کلی ۲۶ درصد
total war	جنگ همه جانبه
torrent of aid	سیل کمک
totalitarianism	حکومت تک حزبی خودکامه
torture	شکنجه ، شکنجه کردن ، عذاب دادن
tough action	اقدام شدید و مؤثر
trade bill	لا یحه تجاری
trade embargo	تحریم تجاری
trade imbalance	عدم توازن تجاری
trading partner	شریک تجاری
traditionalism	سنت گرایی
traffic jam	ترافیک ، راه بندان

traitor	خائن ، خیانتکار
trample	لگدمال کردن ، زیرپا گذاشتن ، پایمال کردن
tranquility	آرامش ، آسایش خاطر ، راحتی
transaction	معامله ، سودا
transfer	انتقال دادن ، واگذار کردن
transit	عبور ، حق العبور ، بطور ترانزیت عبور کردن
transitional government	دولت انتقالی
transpose	پس وپیش کردن ، آشفته کردن ، مغشوش کردن
traverse	پیمودن ، درپنهانی چیزی واقع شدن
treacherous	خیانت آمیز ، خیانتکار ، خائنانه
tread	گام برداشتن ، پا گذاشتن ، لگدمال کردن
trial	محاكمه ، دادرسی
treason	خیانت ، پیمان شکنی
treasury minister	وزیر دارایی
treat with insolence	توهین کردن به
treaty	پیمان ، معاهده
elimination of long-range nuclear missiles treaty	
معاهده حذف موشکهای دوربرد هسته ای	
tremor	لرزش ، جنبش ، تکان
trench	کانال ، خندق ، سنگر (نظ)
digging a trench	حفر کانال (نظ)
trend	روند ، متمایل شدن ، تمایل داشتن

tyrant حام مستبد ، ستمگر

Uu

ubermensch	ابر مرد
ultimate goal	هدف نهایی
ultimatum	التماتوم ، اتمام حجت
unabated	حل نشده ، فروکش نکرده
unanimously	به اتفاق آراء
uncertainty	عدم ثبات ، بلا تکلیفی
political uncertainty	عدم ثبات سیاسی
uncompromising	سازش ناپذیر
unconditional support	حمایت بی چون و چرا
unconditional surrender	تسلیم بی چون و چرا
underline	تأکید کردن ، مورد تأکید قرار دادن
undermine	تحلیل بردن ، پنهانی علیه کسی اقدام کردن
under the act	تحت این قانون
under laws and regulations	تحت مقررات و قوانین
under the pretext of	به بهانه
under the plea of	به بهانه
underscore	مورد تأکید قرار دادن
under secretary of state	معاون وزیر خارجه (در آمریکا)
under tight security	تحت تدابیر شدید امنیتی
under the title of	تحت عنوان

undesirable element	عنصر نامطلوب
unemployment	بیکاری
unequivocally	بطور صریح ، بروشنی
unfold	فاش کردن ، آشکار کردن
unforeseen	پیش بینی نشده ، غیر مترقبه
unfrock	خلع لباس کردن ، ازگسوت روحانی در آوردن
unidentified gunmen	مردان مسلح ناشناس
unilateral	یکطرفه
unilateral cease-fire	آتش بس یکطرفه
unjustifiable aggression	تجاوز غیر قابل توجیه
United Nations Organization (UN)	سازمان ملل متحد
unity week	هفته وحدت
unload ammunition	تخلیه کردن مهمات (نظ)
unprecedented	بی سابقه
unpredictable	غیر قابل پیش بینی
unprovoked	بی مورد ، بی جهت ، بی خود
unrest	آشوب ، شورش
unrestrained	مطلق ، آزاد ، نامحدود
unruly	سرکش ، پیاغی ، متمرد
until further notice	تا اطلاع ثانوی
untimely disclosure	افشای نابهنگام

unveil	افشاء کردن ، پرده برداشتن
unveracious report	گزارش دروغ
upcoming session	جلسه آتی
update/modernize	نوکردن ، مدرنیزه کردن
upgraded Lance missile	موشك لانس پیشرفته
upheaval	تحول عمیق ، تغییر فاحش
political upheavals	تحولات سیاسی
uphold	حمایت کردن از ، تقویت کردن ، تأیید کردن
uprise	قیام کردن ، برخاستن ، طغیان کردن
armed uprising	قیام مسلحانه
uproar	شورش ، مهمه ، بلوا ، دادوبیداد
uproot	از ریشه درآوردن ، از ریشه کنندن
urge	اصرار کردن ، وادار کردن ، اصرار داشتن
urgent	فوری ، ضروری ، مبرم
use tough language	بطور شدیداللحنی سخن گفتن
use one's influence	از نفوذ خود استفاده کردن
U.S. arms negotiator	نماینده مذاکره کننده آمریکا
utopia	مدینه فاضله ، جامعه آرمانی

Vv

vacuum	خلا ، فضای تهی
vain	بیهوده ، عبث ، پوچ ، باطل ، بی فایده
valediction ceremony	مراسم خدا حافظی
validate	معتبر ساختن ، قانونی کردن ، نافذ شمردن
valuable	با ارزش ، پربها ، نفیس ، قیمتی
value	ارزش ، بها
social values	ارزشهای اجتماعی
vandalize	آثار هنری و تاریخی را ویران کردن
vanish	ناپدید شدن ، محو شدن ، محو ساختن
vanity	بطالت ، بیهودگی ، پوچی
vanquish	پیروز شدن بر ، غلبه کردن ، شکست دادن
variety	تنوع ، گوناگونی ، جور ، قسم
vaticinate	پیشگویی کردن
vehicle column	ستون خودرو
veil	باحجاب پوشاندن ، پرده زدن ، نقاب زدن
venture	جرأت ، جسارت ، مخاطره ، به مخاطره انداختن
joint venture	قرار داد مشترک
verdict	رای ، رای هیئت منصفه
verification	رسیدگی ، تأیید ، تحقیق
verify	رسیدگی کردن ، صحت و سقم چیزی را معلوم کردن

on the verge of	در شرف ، در آستانه
version	شرح ، تفسیر
veteran	سرباز کهنه کار ، فرد کارآزموده
life vest	جلیقه نجات
veto	حق رد کردن رأی راداشتن ، وتو ، رأی مخالف دادن
put veto on	مخالفت کردن ، وتو کردن ، قدغن کردن
veto right	حق وتو
vice-chancellor	معاون صدر اعظم
vice president	معاون رئیس جمهور
vicinity	محدوده ، حومه ، مجاورت ، حوالی
vicious	شریر ، تبهکار ، فاسد نادرست
vicissitude	تحول ، انقلاب ، دگرگونی ، تغییر مهم
victim	قربانی ، دستخوش ، هدف
victimize	دستخوش فریب قرار دادن ، قربانی کردن
vie	رقابت کردن ، هم چشی کردن
viewholder	صاحب نظر
viewpoint	نقطه نظر ، عقیده
vigilance	هوشیاری ، مراقبت ، چالاکی
vigor	قدرت ، نیرو ، شدت
vindicate	حمایت کردن از ، پشتیبانی کردن از
violate	نقض کردن ، تجاوز کردن
violation of cease-fire	نقض آتش بس

violence	شورش ، ناآرامی ، فشار
ethnic violence ^ی	درگیریهای قومی ، ناآرامیهای نژادی
scale down the violence	از تشنج کاستن
virtue	تقوی ، پرهیزکاری ، پاکدامنی
by virtue of	به استناد
visa	ویزا ، روادید
visage	چهره ، صورت ، سیما ، منظر
vis-a-vis	درمقابل ، روبروی
visible move	اقدام مشهود ، اقدام ملموس
vision	دید ، تصویر ، خیال
visit	ملاقات کردن ، دیدن کردن از ، سرکشی کردن
pay a visit	باز دید کردن
vital interests	منافع حیاتی
voice	اظهارداشتن ، باصدا بیان کردن
the public voice	افکار عمومی
voice out	صریحا" اعلام کردن
volatile political situation	موقعیت متزلزل سیاسی
volume	جلد ، حجم
voluntary	اختیاری ، داوطلبانه
volunteer	داوطلب ، داوطلبانه آماده شدن
vote	رأی ، اخذ رأی ، رأی دادن
vote down	با اکثریت آراء رد کردن

vote of confidence	رأی اعتماد
vow	نذر ، پیمان ، عهد ، قول ، شرط ، عهد کردن
voyage	سفر دریایی ، سیاحت ، سفرنامه
vulnerable	زخم پذیر ، آسیب پذیر ، قابل انتقاد

Ww

wait	صبر کردن ، چشم براه بودن ، منتظر ماندن
waiting list	لیست انتظار
wait and see attitude	سیاست انتظار
waive	چشم پوشیدن ، صرف نظر کردن از
wake the people up	مردم را آگاه کردن
waken	بیدار کردن ، هوشیار کردن ، آگاه کردن
people of all walks of life	اقشار مختلف مردم
walk away from	جان سالم بدر بردن
wall of shame	دیوار شرم (درمورد دیوار برلین)
iron wall	دیوار آهنین
war	جنگ ، محاربه ، دشمنی کردن ، جنگ کردن
go to war	وارد جنگ شدن
war criminals	جنایتکاران جنگی
war-mongering regime	رژیم جنگ افروز
attrition war	جنگ فرسایشی
warn	اخطار کردن ، هشدار دادن ، تذکر دادن
warrant	ضمانت کردن ، اطمینان دادن ، گواهی دادن
death warrant	حکم اعدام
Warsaw pact	پیمان ورشو
wash out	بیرون انداختن ، اخراج کردن ، ازبین بردن

wasteful	بی فایده ، ولخرج ، افراط کار
wasting of time	اتلاف وقت ، وقت کشی
watch	پائیدن ، مراقبت کردن ، مواظب بودن
be on the watch	در کمین بودن
keep a close watch on sth.	به چیزی چشم دوختن
watchful	مراقب ، مواظب
test the waters	اوضاع را مورد بررسی قرار دادن
wave	موج ، خیزاب ، موج زدن
waver	متزلزل شدن ، نوسان پیدا کردن
way	راه ، طریق ، سبک ، طرز
be on the way	در جریان بودن
weak will	اراده ضعیف
weal	خیر و سعادت ، رفاه
weapon	سلاح ، حربه
nuclear weapons	سلاحهای هسته ای
weep	گریه کردن ، گریستن ، اشک ریختن
welcome	استقبال کردن
welcome someone's proposal	از پیشنهاد کسی استقبال کردن
white paper	گزارش هیئت دولت
white primary	اخذ آراء مقدماتی حزبی (آمریکا)
whitewash	ماست مالی کردن

wide range of talks	مذاکرات همه جانبه
will	خواسته ، آرزو ، خواهش ، وصیت نامه
will of the people	اراده ملت
good will	حسن نیت
show one's good will	حسن نیت ار خود نشان دادن
make will	وصیت کردن
wilful murder	قتل عمد
win	بردن ، پیروز شدن ، فاتح شدن
win the elections	در انتخابات پیروز شدن
left wing	جناح چپ
wish	میل داشتن ، آرزو داشتن
wishful thinking	افکار واهی و پوچ
withhold	دریغ داشتن ، مضایقه کردن ، خودداری کردن
withdraw	عقب کشیدن ، پس ردن ، صرفنظر کردن
withdrawal of troops to the internationally	
recognized border	عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده
بین المللی	
within a week	در طی يك هفته
without alteration and amendment	بدون دخل و تصرف
withstand	مقاومت کردن ، ایستادگی کردن در برابر
witness	گواهی دادن ، شهادت دادن
eye witness	شاهد عینی
work out a deal	به توافق رسیدن ، معامله ای را انجام دادن

world war	جنگ جهانی
world-devouring	جهانخوار
world community	جامعه جهانی ، جامعه بین المللی
worsen	بدتر کردن ، وخیم تر کردن
worth	ارزش ، بها ، سزاوار ، لایق
worthy of praise	شایان تمجید
wound	زخم ، زخمی کردن ، بشدت مجروح کردن

Two people were wounded pending clashes with police.

دو نفر در طی درگیریها با پلیس مجروح شدند

wrap-up session	جلسه اختتامیه
wreck	بی نتیجه گذاردن ، خنثی کردن ، خراب کردن

Xx

xenophile

بیگانه پرست ، اجنبی پرست

x ray

اشعه ایکس

Yy

yearly spending	مخارج سالانه
yoke	یوغ ، بندگی ، اسارت
yoke of exploitation	یوغ استثمار
yonder	آنطرف ، خیلی دور ، واقع در محلی درحوزه دید
York rite	مراسم وتشریفات جماعت فراماسون برای اعطای درجات سه گانه

Zz

zealous	پرحرارت ، بسیار مشتاق ، هواخواه ، غیور
zero hour	ساعت مقرر ، ساعت حمله (نظ)
zionism	صهیونیسم
zionist	صهیونیست
zone	منطقه
zoning	منطقه بندی کردن
zulu time	وقت گرینویچ (لندن) (نظ)

به نام خدا

باتوجه به نیاز مبرمی که به کتابهای مرجع در زمینه ترجمه متون خبری و مطبوعاتی احساس می شود ، متأسفانه هیچ کتابی تاکنون در این زمینه منتشر نشده است و منبع مستقلی برای یافتن معادلهای رایج و متداول واژگان و اصطلاحات سیاسی و خبری در دست نیست .

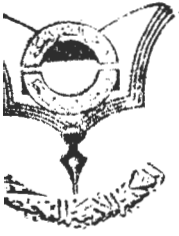
کتاب حاضر مجموعه ناچیزی از واژگان و اصطلاحات سیاسی و خبری است که با عنایت به این نیاز مبرم گردآوری شده است . در یافتن معادلهای فارسی لغات سعی شده است تا حد امکان از فرهنگها و منابع معتبر استفاده شود . در ضمن از راهنمایی های استادان ارجمند مدرس این رشته نیز بهره مند بوده ایم ، که بدینوسیله صمیمانه از ایشان سپاسگزاری می نمائیم .

این واژه نامه به صورت انگلیسی - فارسی تنظیم شده است و مجموعه نسبتاً کاملتری از این واژگان و اصطلاحات در شکل فارسی انگلیسی انشاء ۰۰۰۱ درآینده نزدیک در دسترس دوستداران این رشته قرار خواهد گرفت .

از آنجا که کتاب حاضر قطعا " عاری از اشتباه نخواهد بود ، از دوستان گرامی تقاضا نمودیم بر مامنت گذارده و ما را با نظرات اصلاحی و رهنمودهای سازنده خود مرهون مراحم خویش سازند . %

م . چهار میسری

ع . ۱۰۱ . استاجی دارینی



اسکن شد

فرهنگ اصطلاحات سیاسی و خبری انگلیسی - فارسی

مؤلفین:

محمود چهارمیری

علی اکبر استاجی دارینی

